

مجاری تأثیر پیش‌دانسته‌های مفسر در تفسیر قرآن

علی‌اوسط باقری*

چکیده

مفسر هنگام تفسیر خالی الذهن نیست، بلکه از دانسته‌هایی برخوردار است. هدف این مقاله بررسی مجاری تأثیر پیش‌دانسته‌های مفسر در تفسیر قرآن است. به این منظور با در نظر گرفتن ماهیت عمل مفسر و بررسی تفاسیر قرآن، وجوه روای تأثیر پیش‌دانسته‌ها در تفسیر شناسایی خواهد شد.

پیش‌دانسته‌های مفسر را از جهات مختلف می‌توان دسته‌بندی کرد. برخی پیش‌دانسته‌ها بدیهی و برخی نظری‌اند. قسم دوم خود به پیش‌دانسته‌های ابزاری، مبنایی و محتوایی تقسیم می‌شوند. از منظر دیگر برخی پیش‌دانسته‌ها با ظواهر آیات هماهنگ‌اند و برخی ناهماهنگ.

مهم‌ترین وجوه روای تأثیر پیش‌دانسته‌های تفسیر عبارت‌اند از: ابزار بودن برای تفسیر، در اختیار نهادن مبانی و نیز قواعد تفسیر، قرینه بودن برای فهم آیات، شناساندن فضای نزول و فضای سخن، مسئله سازی و گسترش زاویه دید مفسر و نقش تأییدی و تبیینی برای محتوای آیات.

کلید واژه‌ها: پیش‌دانسته‌های مفسر، پیش‌دانسته‌های مبنایی، پیش‌دانسته‌های ابزاری، پیش‌دانسته‌های محتوایی، مبانی تفسیر، قواعد تفسیر، فضای نزول، فضای سخن.

* استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره As-bagheri@Qabas.net

مقدمه

تفسیر قرآن عملی است روشمند که برای فهم مفاد استعمالی و کشف مراد جدی خدای متعال از آیات قرآن بر اساس قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره صورت می‌گیرد.^۱ مفسری که به تفسیر قرآن می‌پردازد بی‌شک دانسته‌هایی دارد و بدون داشتن برخی از آنها همچون قواعد زبان عربی تفسیر برایش میسر نیست. مفسران از نظر برخورداری از دانسته‌های پیشین با یکدیگر متفاوت‌اند: مفسری با انبوهی از دانسته‌های فلسفی در صدد تفسیر برمی‌آید و مفسری با اطلاعاتی در زمینه روان‌شناسی و غیر آن به تفسیر اقدام می‌کند. پیش‌دانسته‌های مفسران چه نقشی می‌تواند در تفسیر ایفا کند و جوهر روای تأثیر پیش‌دانسته‌ها در تفسیر کدام است؟

در کتاب‌های کلاسیک علوم قرآن، تنها به بیان علوم مورد نیاز مفسر پرداخته و فقط پیش‌دانسته‌های ضروری برای فهم را کانون توجه قرار داده و از دیگر پیش‌دانسته‌ها و گونه‌های تأثیر آنها سخنی نگفته‌اند.^۲ در مقدمه برخی کتاب‌های تفسیر و در متن برخی دیگر به مناسبت بیان تاریخ تفسیر و بیان روش صحیح تفسیر و آسیب‌شناسی برخی تفاسیر، به طور ضمنی از تأثیر پیش‌دانسته‌های مفسران در پدید آمدن گرایش‌ها و روش‌های مختلف تفسیری سخن گفته شده است.^۳

در کتاب‌های روش‌شناسی تفسیر به مناسبت، از برخی پیش‌دانسته‌های مفسر که در تفسیر آیات نقش قرینیت دارند سخن گفته شده است. مثلاً معرفت‌های بدیهی و شناخت‌های قطعی آشکار به عنوان یکی از قراین مفصل غیر لفظی که باید در تفسیر قرآن مورد توجه قرار گیرد، ذکر شده است و در ضمن به دسته‌بندی دریافت‌های عقلی پرداخته شده و سپس دریافت‌هایی که در فهم قرآن نقش قرینیت دارند، بیان شده است.^۴

در کتاب‌ها و مقالاتی که در نقد هرمنوتیک فلسفی و نظریه قبض و بسط به منصفه ظهور رسیده نیز برخی گونه‌های تأثیر پیش‌دانسته‌ها در تفسیر کانون توجه قرار گرفته است.^۵

تا آن‌جا که نگارنده اطلاع دارد، تا حال پژوهشی جامع و فراگیر دربارهٔ مجاری گوناگون نقش‌آفرینی پیش‌دانسته‌ها در تفسیر قرآن صورت نگرفته و میراث گران‌بهای تفسیری مسلمانان از این منظر بررسی نشده است. از این‌رو ما در این پژوهش با در نظر گرفتن چپستی تفسیر و هدف آن - که نیل به مقاصد خدای متعال از آیات قرآن است - نیز با بررسی میراث تفسیری مسلمانان، وجوه روای تأثیر پیش‌دانسته‌های مفسران در تفسیر قرآن را بیان خواهیم کرد. توجه به این نکته لازم است که در برخی نظریه‌های تفسیری از جمله هرمنوتیک فلسفی به مفسر نقشی ایجاد‌ی در معنی داده‌اند که به نظر ما نادرست است. البته ما در این مقاله در صدد نقد و بررسی آن نظریات نیستیم؛^۶ بلکه برآنیم تا بر اساس نظریهٔ تفسیری مفسران مسلمان - که هدف تفسیر را دستیابی به مراد خدای متعال می‌داند و تحمیل معنی از سوی مفسر به متن را از مصادیق بارز تفسیر به رأی می‌شمارد - وجوه روای تأثیر پیش‌دانسته‌ها را بررسی کنیم.

اقسام پیش‌دانسته‌ها

معلومات پیشین مفسران را از جهات گوناگون می‌توان دسته‌بندی کرد. از آنجا که توجه به اقسام پیش‌دانسته‌ها ما را در تبیین وجوه مختلف تأثیر پیش‌دانسته‌ها در تفسیر یاری خواهد کرد، ابتدا به دسته‌بندی پیش‌دانسته‌ها پرداخته، پس از آن، مجاری تأثیر آنها در تفسیر قرآن را بررسی خواهیم کرد.^۷

الف) پیش‌دانسته‌های بدیهی و غیربدیهی

معارف و علوم‌ی که انسان‌ها بدانها دست می‌یابند، از نظر بدیهی بودن یا بدیهی نبودن متفاوت هستند. برخی از دانش‌های بشر، بدیهی‌اند و به تفکر و نظر در آنها نیازی نیست، بلکه تصور موضوع و محمول برای تصدیق کافی است. برای مثال محال بودن اجتماع نقیضین و بزرگ بودن کل از جزء امری بدیهی و روشن است، به گونه‌ای که اگر کسی آنها را تصور کند، تصدیقشان خواهد کرد. همهٔ انسان‌ها در روند رشد طبیعی به این علوم دست می‌یابند و دست‌یابی به آنها نیاز به آموزش و غیر آن ندارد.

دسته دیگر، دانش‌هایی هستند که بدیهی نیستند، بلکه با فکر و استدلال حاصل می‌شوند. این بخش را علوم نظری می‌نامند که با استفاده از سرمایه دانش‌های بدیهی به دست می‌آیند.

علوم نظری نیز از نظر درجه اعتماد و اطمینان متفاوت‌اند؛ گاه نتایج نظر و فکر انسان در حد گمان است و گاه دانشی نظری به حد اطمینان می‌رسد و گاه قطعی است. به صورت طبیعی از آنجا که معرفت‌بخشی علوم نظری متفاوت است، کاربرد آنها نیز در تفسیر متفاوت خواهد بود؛ به این معنا که نقش معارف نظری قطعی با معارف نظری غیر قطعی در فهم آیات یکسان نیست و برای بررسی این امر باید به اصول عقلایی فهم مراجعه و ملاحظه کرد عقلاً کدام بخش از این معارف را به مثابه قرائن کلام در انتقال مقاصد خود به کار می‌گیرند که در نتیجه لحاظ آنها در مرحله فهم متون از جمله فهم قرآن لازم است.

اقسام پیش‌دانسته‌های غیر بدیهی

پیش‌دانسته‌های غیر بدیهی خود اقسام مختلفی دارند که عبارت‌اند از:

۱. پیش‌دانسته‌های مبتیایی

مفسر قرآن در مرحله تفسیر به قواعد و ضوابطی نیاز دارد تا طبق آنها آیات را تفسیر و به مفاد استعمالی و مراد جدی آنها دست یابد. البته چنان‌که مشخص است، مقصود اصلی تفسیر دست‌یابی به مراد جدی خدای متعال است و فهم مفاد استعمالی به عنوان مقدمه آن ضرورت می‌یابد. اصل اولی این است که مراد جدی و مراد استعمالی آیات بر هم منطبق باشند و برای حمل آیه بر معنایی غیر از مراد استعمالی به قرینه نیاز است. برای نمونه، ظاهر آیه «وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» (فجر: ۲۲) آمدن خود خدای متعال است، ولی با ملاحظه وجود دلیل قطعی بر جسم نبودن خداوند (از آنجا که نسبت دادن معجزه به خداوند مستلزم جسمانی و مادی دانستن خداست) آیه را از ظاهرش منصرف کرده، به حاکمیت امر الهی، جریان یافتن حکم خداوند، آشکار شدن آیات الهی و مانند آنها معنی می‌کنیم.^۸

این قواعد و ضوابط از یک سلسله هست‌ها و نیست‌ها در مورد متن قرآن، پدیدآورنده آن، فهم و مفسر سرچشمه می‌گیرد که آنها را مبانی تفسیر می‌نامند. بنابراین مبانی تفسیر قرآن «اصول غیر هنجاری مطرح در باب متن قرآن، پدیدآورنده آن، تفسیرکننده آیات و ماهیت و ویژگی‌های فهم و تفسیر قرآن است که به طور مستقیم یا با واسطه در نحوه تفسیر آیات مؤثر می‌باشد. تأثیر با واسطه مبانی در تفسیر به این معنی است که مبنایی مطرح می‌شود و بر اساس آن قاعده‌ای شکل می‌گیرد و آن قاعده در تفسیر کاربرد می‌یابد».^۹

۲. پیش‌دانسته‌های ابزاری

برخی دانسته‌های پیشین مفسر از سنخ ابزار برای تفسیر است و به‌سان وسایل کار، مفسر را در عمل تفسیری کمک می‌کند و بدون استفاده از آنها تفسیر صحیح آیات و استخراج معانی قرآن میسر نیست. اصول و قواعد زبان عربی برای شناخت ساختارهای افرادی و ترکیبی و معنای آنها، اصول و ضوابط بلاغی برای استخراج نکات تفسیری از کاربرد اسلوب‌های کلامی، از جمله پیش‌دانسته‌های ابزاری‌اند.

از این‌رو مفسر باید بر علم لغت مسلط باشد تا بتواند معنای مواد الفاظ را به دست آورد، بر علم صرف تسلط کافی داشته باشد تا معانی هیئات افرادی را بداند، نحو بداند تا اعراب و بنای هیئات ترکیبی و به تبع آن معنای آنها را بشناسد. از سوی دیگر مقصد اصلی مفسر به دست آوردن مراد جدی خدای متعال از آیات است و برای آن باید اصول و ضوابطی را که عقلاً برای به دست آوردن مقاصد خویش به کار می‌گیرند، بداند.

۳. پیش‌دانسته‌های محتوایی

بخشی از پیش‌دانسته‌های غیر بدیهی از نظر محتوا با آیات قرآن همسو هستند. یعنی در آیات قرآن درباره موضوعاتی سخن گفته شده که در حوزه مباحث برخی از دانش‌های بشری قرار می‌گیرد. برای مثال در آیات قرآن از برخی پدیده‌های آسمانی، زمینی و

جوی سخن گفته شده است. آفرینش آسمان‌ها و زمین، ایجاد باد و باران، کوه‌ها و نقش آنها در آرامش زمین و مراحل آفرینش جسم انسان، نمونه‌هایی از پدیده‌های طبیعی است که قرآن درباره آنها سخن گفته است. از سوی دیگر کسی که به تفسیر قرآن می‌پردازد، ممکن است معلوماتی درباره این پدیده‌ها داشته باشد یا در برخی از آیات به مطالب عقلی که از نظر محتوا با مباحث فلسفی ارتباط دارد، سخن گفته شده است. مثلاً در آیات از توحید و ادله آن سخن به میان می‌آید و در فلسفه اسلامی نیز ادله آن بررسی می‌شود. نیز در برخی آیات قرآن به حوادثی تاریخی اشاره شده است و از سوی دیگر انسان از طریق کتاب‌های تاریخی اطلاعاتی درباره آنها دارد؛ این دانسته‌های پیشین نیز از حیث محتوا با آیات تاریخی قرآن همسو است و از پیش‌دانسته‌های محتوایی به شمار می‌آید.

امروز بشر در علوم انسانی از جمله روان‌شناسی، جامعه‌شناسی به پیشرفت‌هایی دست یافته و اطلاعاتی به دست آورده است. از سوی دیگر در قرآن شریف نیز درباره انسان و جوانب مربوط به روح و روانش سخن گفته شده و نیز از سنن خدای متعال در تدبیر امور جوامع سخن به میان آمده است. تمام این دانش‌های انسانی که از نظر محتوا با برخی آیات قرآن همسو است، پیش‌دانسته محتوایی است، هرچند کلیت و نوع تأثیری که در تفسیر دارد و قطعی یا احتمالی بودن تأثیر آنها و شرایط آن نیازمند بررسی است.

ب) پیش‌دانسته‌های هماهنگ و پیش‌دانسته‌های ناهماهنگ با قرآن

پیش‌دانسته‌های محتوایی را از نظر هماهنگی و ناهماهنگی با ظاهر قرآن هم می‌توان ملاحظه کرد. برخی از دانسته‌های بشری در حیطه‌های مختلفی که قرآن بدانها پرداخته، با ظاهر آیات قرآن سازگار است؛ ولی برخی از نظریات مطرح شده در علوم از جمله علوم تجربی دست‌کم در نظر اولیه با ظاهر آیات سازگاری ندارد. برای مثال می‌توان از آیات مربوط به آفرینش انسان با نظریه تکاملی داروین یاد کرد. در اینجاست که بحث

تعارض علم و قرآن رخ می‌نماید. به طور قطع علم حقیقی - یعنی قوانین نفس‌الامری - با آموزه‌های قرآن ناسازگار نیست؛ چراکه خداوند آفریننده جهان هستی و بر تمام قوانین آن آگاه است و قوانینی که علوم در پی کشف آنها هستند، در واقع سنت‌هایی است که خداوند بر اساس آنها امور عالم را تدبیر می‌کند؛ چراکه خداوند رب تکوین است همانگونه که ربوبیت تشریحی نیز از آن خدای متعال است؛ از این رو معنی ندارد قوانین در عالم ثبوت با آیات قرآن ناسازگار باشد. آری آنچه انسان به عنوان قوانین هستی کشف می‌کند، ممکن است با ظاهر برخی آیات قرآن هماهنگ نباشد.

این نکته شایان ذکر است که در علوم تجربی به دلیل معضله استقرا به ندرت قانون قطعی می‌توان یافت و قوانین تجربی همواره در معرض ابطال‌اند. به هر حال یافته‌های علوم، اعم از علوم تجربی انسانی و علوم تجربی طبیعی، از نظر قطعیت و عدم قطعیت نیز با یکدیگر متفاوت هستند که نقش و تأثیر این دو را در تفسیر نمی‌توان یکسان انگاشت. برای نمونه براهین قطعی و متفق علیه عقلی با براهینی که نزد برخی قطعی است، متفاوت‌اند و در تفسیر آیات حساب آنها از هم جداست.

پس از بیان اقسام پیش‌دانسته‌ها، به بررسی مجاری تأثیر آنها در تفسیر قرآن می‌پردازیم. در این بررسی، پیش‌دانسته‌هایی که به کارگیری آنها در تفسیر ضروری است، از پیش‌دانسته‌هایی که از دخالت آنها در تفسیر باید اجتناب کرد و نیز نوع تأثیر هر یک از پیش‌دانسته‌ها مشخص خواهد شد و بدین سان قلمرو تأثیر یافته‌های فلسفی، دریافت‌های شهودی و یافته‌های تجربی در تفسیر آشکار می‌شود.

تأثیرهای موجه پیش‌دانسته‌ها در تفسیر

در اصل تأثیر پیش‌دانسته‌ها اعم از بدیهی و غیر بدیهی در تفسیر آیات بحثی نیست و با نگاهی به تفاسیر موجود تردیدی در این باقی نمی‌ماند که بخشی از اختلافات تفسیری برخاسته از پیش‌دانسته‌های مختلف مفسران و برخوردارانی از علوم تخصصی یا غیر تخصصی گوناگون آنان است. در این بخش برآنیم تا موارد موجه این اثرگذاری را شناسایی و بیان کنیم.

۱. ابزار تفسیر آیات

چنانکه پیش‌تر بیان شد، برخی از پیش‌دانسته‌ها ابزار فهم آیات‌اند و بدون آنها دست‌یافتن به معانی آیات میسر نیست. شناخت معنای مواد الفاظ، شناخت هیئات افرادی و معنای آنها، شناخت هیئت‌های ترکیبی و معنای آنها، از جمله این پیش‌دانسته‌ها هستند. ضوابط فهم متون - که در دانش اصول فقه و روش‌شناسی تفسیر بیان می‌شود - نیز از این دسته‌اند.

با آنکه هدف مفسر دست‌یافتن به مراد جدی خدای متعال از آیات است، برای نیل به آن چاره‌ای جز شناخت مدلول تصویری ژو مراد استعمالی آیات وجود ندارد؛ یعنی مفسر باید معنای واژه‌ها را بداند و هیئات افرادی و ترکیبی را بشناسد تا از این طریق به مفاد استعمالی آیات دست یابد.

دانشمندان علوم قرآن به پیشنیاز بودن این دانسته‌ها توجه داشته‌اند. مثلاً زرکشی پس از تعریف تفسیر به دانشی که با آن، کتاب خدا فهمیده می‌شود، علم لغت و نحو و صرف و بیان و اصول فقه را از علومی برمی‌شمارد که تفسیر به کمک آنها انجام می‌شود.^{۱۱} وی همچنین نوع نوزدهم *البرهان* را به شناخت تصریف کلمات قرآن اختصاص می‌دهد و آن را از جمله دانش‌هایی می‌شمارد که مفسر بدان نیازمند است.^{۱۱} سیوطی نیز انواع مختلفی را به بیان شناخت‌هایی که وسیله فهم قرآن هستند اختصاص داده است. وی در نوع سی و ششم *الانقاع* به بیان ضرورت شناخت واژه‌های دیریاب قرآن پرداخته و لزوم شناخت دانش لغت را برای مفسر متذکر شده است.^{۱۲} در نوع چهارم نیز معنای ادواتی را که دانستن معنای آنها برای مفسر نیاز است، بیان کرده^{۱۳} و در نوع چهل و دوم قواعد مهمی را که مفسر باید آنها را بداند بیان کرده است.^{۱۴} سیوطی پانزده دانش را به عنوان دانش‌هایی که شناخت آنها برای تفسیر ضروری است برشمرده که برخی از آنها بیانگر ابزار لازم برای تفسیر هستند.^{۱۵}

پیش‌دانسته‌های ابزاری برای تفسیر ضروری است و بدون بهره‌گیری از آنها استخراج گوهرهای قرآن ممکن نیست یا به درستی انجام نخواهد شد.

۲. در اختیار نهادن مبانی تفسیر

پیش‌تر بیان کردیم که مفسر پیش از آن‌که به تفسیر قرآن دست یابد، باید به برخی از پرسش‌هایی که اصل تفسیر یا کیفیت آن متأثر از پاسخ به آنهاست، پاسخ گوید و موضعش را در قبال آنها معین کند. پاسخ‌های مفسر به این پرسش‌ها مبانی تفسیری وی را شکل می‌دهند. دانسته‌ها و علوم پیشینی که مربوط به مبانی تفسیر است، منطقی‌اً بر تفسیر و قواعد تفسیر مقدم است.

مبانی تفسیر را می‌توان به گونه‌های مختلف دسته‌بندی کرد.^{۱۶} از جمله اینکه با در نظر گرفتن عناصر دخیل در تفسیر می‌توان آنها را به مبانی مربوط به مؤلف، مبانی مربوط به متن، مبانی مربوط به مفسر و مبانی مربوط به فهم تقسیم کرد.^{۱۷} مبانی تفسیر در حقیقت اصول موضوعه‌ای^{۱۸} هستند که هر یک در موضع خود به اثبات رسیده‌اند. مبانی تفسیر در علوم مختلفی بررسی می‌شود.

بسیاری از مباحث دانش علوم قرآن ناظر به مبانی تفسیر است. معمولاً مبانی قریب تفسیر که تأثیر مستقیمی در تفسیر قرآن دارد، در علوم قرآن بررسی می‌شود. برای نمونه در علوم قرآن و حیانی بودن محتوا و الفاظ قرآن به اثبات می‌رسد؛ چنان‌که شناخت‌های خاصی درباره قرآن که در چگونگی تفسیر آن مؤثر است، مانند اعجاز ادبی قرآن و بحث از تحریف‌ناپذیری قرآن که اصالت متن موجود را به اثبات می‌رساند، در علوم قرآن صورت می‌گیرد.

از دانش‌هایی که برخی مبانی مهم تفسیر در آن بررسی می‌شود، علم کلام است. مبحث نبوت از پدیده‌ترین مباحث کلامی است که در آن، اصل امکان وحی و ضرورت آن به اثبات می‌رسد و از معجزه به عنوان یکی از راه‌های اصلی اثبات نبوت پیامبران الهی سخن گفته و جوانب مختلف آن بررسی می‌شود. در بحث نبوت خاصه نیز قرآن معجزه پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) شمرده و وجوه اعجاز آن طرح می‌شود. پیش‌تر در کتاب‌های علوم قرآن کمتر به بحث اعجاز، به ویژه از جنبه کلامی آن،

پرداخته می‌شد و حتی برخی مفسران متکلم بحث‌های مرتبط به آن را به طور کلی در کلام ذکر می‌کردند و در بحث‌های علوم قرآن به آن ارجاع می‌دادند. برای نمونه مرحوم شیخ طوسی در مقدمه تفسیر تبیان در صدد بیان مطالبی برآمده که «شناخت آنها پیش از آغاز در تفسیر قرآن ضروری است» و بحث اعجاز قرآن را به دانش کلام متعلق دانسته و به شرحی که بر کتاب *الجمل* سید مرتضی نگاشته ارجاع داده است.^{۱۹}

به هر حال بخشی از پیش‌دانسته‌های مفسر مربوط به مبانی تفسیری است و به هر مقدار که آگاهی از آنها بیشتر باشد، تفسیر مبتنی بر اصول شناخته‌شده و آگاهانه‌ای خواهد بود که به اتقان بیشتر یافته‌های تفسیری خواهد انجامید؛ چنان‌که اختلاف در این مبانی موجب اختلاف در تفسیر آیات خواهد شد. برای مثال اگر کسی مبنایش در این تفسیر این باشد که اخبار آحاد در تفسیر معتبر هستند، در عمل تفسیری اخبار آحاد را در تفسیر به عنوان قرائن دخالت می‌دهد، ولی مفسری که به این امر معتقد نیست، تنها روایات متواتر یا موثوق‌الصدور را در تفسیر قرینه قرار می‌دهد.

اگر کسی معتقد باشد در چینش آیات ترتیب نزول مراعات شده و در مواردی هم که این ترتیب مراعات نشده به دستور مستقیم پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده و خلاصه صحابه نقشی در این چینش نداشته‌اند، راه برای استناد به قرینه سیاق برای وی فراهم‌تر خواهد بود تا کسی که صحابه را در پدید آمدن ترتیب فعلی دخیل بداند؛ چنان‌که اگر کسی به تحریف نشدن قرآن معتقد باشد، استناد به سیاق برای وی آسان‌تر خواهد بود تا کسی که بر آن باشد که مثلاً از قرآن شریف بخش‌هایی کاسته شده است که به صورت طبیعی در جایی که احتمال بدهد بین آیات آیه‌ای کاسته شده یا از آیه کلمات یا عباراتی کاسته شده است که احتمال تأثیر آن در آیات قبل و بعد وجود داشته باشد، استناد به قرینه سیاق برای وی مشکل خواهد بود.

از این‌رو لازم است مفسر دانسته‌هایی پیشینی را که مبانی تفسیری او را شکل می‌دهند، به درستی بررسی کند تا تفسیرش بر مبانی درست و متقن بنا شود.

۳. در اختیار نهادن اصول و قواعد تفسیر

انسان‌ها در فهم سخنان خود اصول و ضوابطی را به کار می‌گیرند و در صورت بی‌توجهی به آنها در فهم سخنان یکدیگر نکوهش می‌شوند. چنان‌که پیش‌تر گفتیم، در مرحله فهم مفاد استعمالی مفسر باید بر قواعد ادبیات عرب و علومی چون لغت، صرف و نحو مسلط باشد تا به کمک آنها مفاد استعمالی آیات را به دست آورد، ولی مفسر نمی‌تواند و نباید در این مرحله متوقف شود، بلکه این مرحله مقدمه برای رسیدن به مراد جدی خدای متعال است و برای دستیابی به آن باید اصول و ضوابط عقلایی محاوره را که انسان‌ها بر پایه آنها سخنانشان را القا و سخنان دیگران را فهم می‌کنند بشناسد و با به کارگیری آنها به مراد الهی دست یابد.

این اصول و ضوابط در مباحث الفاظ دانش اصول بررسی می‌شود. دانش اصول در دامن فقه پدید آمد^{۲۰} و قوانین عامی برای فهم منابع فقهی است، با این حال بخشی عظیمی از آن در حقیقت قواعدی برای فهم هر متنی است. اصول لفظیه همچون اصالة الظهور، اصالة عدم القرینه و اصالة الحقیقه نمونه‌ای از این اصول‌اند که باید در فهم آیات مورد توجه قرار گیرند. نیز ظهور صیغه امر، صیغه نهی و غیر این دو - که در اصول به اثبات می‌رسند - ضوابطی هستند که در فهم قرآن به کار می‌آیند. نیز بخشی از علم اصول که مربوط به جمع سخنان به ظاهر متعارض است و راه‌های عرفی آن را بیان می‌کند، در فهم آیات قرآن و جمع آیات به ظاهر متعارض نقش مهمی ایفا می‌کند. بخش اعظمی از مطالب کتاب‌های روش‌شناسی تفسیر در حقیقت تطبیق مباحث اصولی بر نمونه‌های قرآنی است که البته با نگاهی گسترده - نه منحصر به آیات فقهی - بیان می‌شود؛ گو اینکه برخی از اصول و ضوابط مربوط به فهم قرآن که در کتاب‌های اصول چندان توجهی به آنها نشده نیز کانون بررسی قرار می‌گیرد. برای نمونه در روش‌شناسی تفسیر بر قاعده «در نظر گرفتن قرائت صحیح آیات» تأکید و راه‌های دستیابی به قرائت صحیح بیان می‌شود، ولی در دانش اصول بحثی روشن و مستقل در این باره وجود ندارد.

دانستن این اصول و ضوابط از پیش‌دانسته‌های ضروری تفسیر قرآن شریف است و از این‌رو بر مفسر قرآن لازم است تا حد کافی با بحث‌های دانش اصول و ضوابطی که در آن برای فهم متون منقح شده است آشنا باشد. در کتاب‌های کلاسیک علوم قرآن یکی از دانش‌های پیش‌نیاز تفسیر، اصول فقه شمرده شده است. پس این بخش از پیش‌دانسته‌ها نقش روشی در تفسیر ایفا می‌کنند و روش درست تفسیر را در اختیار مفسر قرار می‌دهند.

۴. قرینه بودن برای فهم آیات

یکی از قواعد تفسیر این است که مفسر باید تمام قرائن اعم از قرائن پیوسته و ناپیوسته را در تفسیر آیات لحاظ کند؛ چراکه عقلاً در محاورات خود تمام آنچه را مقصودشان است با الفاظ به‌شوننده منتقل نمی‌کنند، بلکه بر قرائن شناخته شده برای وی تکیه کرده و آنها را نیز در ادای مقصود خود به کار می‌گیرند.^{۲۱} برخی از پیش‌دانسته‌های مفسر از قرائن آیات الهی به شمار می‌آید و بر اساس قاعده مذکور باید حتماً در تفسیر دخالت کنند و اگر مفسری به آنها اعتنا نکند، در حقیقت برخی از اموری را که دال بر مقصود خداست لحاظ نکرده است.

بدیهیات عقلی و معارف نظری قریب به بدیهی از جمله قرائن پیوسته آیات‌اند و لازم است آیات بر اساس آنها معنا شوند. وجه اعتبار و لزوم لحاظ معارف بدیهی و قریب به بدیهی در تفسیر این است که در محاوره عقلاً آنها به عنوان قرینه لحاظ می‌شوند و انسان‌ها بر پایه آنها با دیگران سخن می‌گویند و سخن دیگران را می‌فهمند و از آنجا که روش قرآن در انتقال مطالب همان روش محاوره عقلاست، باید ضوابط عقلایی گفت‌وگو و فهم، در تفسیر قرآن نیز در نظر گرفته شود.

یافته‌های قطعی عقلی نیز از جمله قرائن ناپیوسته فهم قرآن است و لحاظ آن در تفسیر ضرورت دارد.

قرینه قرار دادن دریافت‌های قطعی عقلی در تفسیر در نزد مفسران اسلامی امری

پذیرفته شده است. برای نمونه مرحوم فیض کاشانی در ارزیابی تفاسیر روایی پیش از خود، یکی از نواقصی که ذکر می‌کند این است که در آنها مطالبی ذکر شده که خلاف آن در عقل ثابت شده است.^{۲۲} این عبارت بیانگر ضرورت هماهنگی تفسیر با دریافت‌های عقلی است. قرینه بودن یافته‌های قطعی عقلی تا حدی مسلم بوده است که برخی از مفسران، فقط براهین قطعی عقلی را مجوزی برای دست برداشتن از معنای ظاهری آیات برشمرده‌اند. برای نمونه ابو حیان اندلسی بر آن است که برای حمل لفظ بر معنی مرجوح و مقدم داشتن آن بر معنای راجح به دلیل نیاز است و چنین امری جز به وساطت دلالت عقلی قطعی حاصل نمی‌شود.^{۲۳}

از جمله مواردی که باید بدیهیات و برهان‌های قطعی در فهم آیات به کار گرفته شود، تشخیص نوع اسنادهای آیات است. در علوم بلاغی بیان شده است که اسناد گاه حقیقی است؛ یعنی فعل به فاعل حقیقی یا نائب فاعل حقیقی نسبت داده می‌شود، ولی در مواردی اسناد به فاعل یا نائب فاعل غیر حقیقی است که آن را مجاز در اسناد می‌نامند. مثلاً در آیاتی که برخی اوصاف انفعالی به خداوند نسبت داده شده است، با توجه به برهان قطعی عقلی مبنی بر راه نداشتن تغییر حالت در خدای متعال، آن اوصاف را باید به گونه‌ای معنی کنیم که لازمه‌اش تغییر در خداوند نباشد. مانند آیه ۲۶ سوره بقره که استحیا را به خداوند نسبت داده، می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا» که با توجه به برهان مذکور مفسران مسلمان این آیه را از ظاهرش منصرف کرده و استحیا را در مورد خداوند به امتناع و مانند آن معنی کرده‌اند. امین الاسلام طبرسی در بیان معنای عبارت مزبور می‌نویسد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي» یعنی فروگذار نمی‌کند و گفته شده یعنی امتناع نمی‌ورزد.^{۲۴} وی سپس تناسب معنای استحیا و ترک و امتناع را بدین گونه بیان می‌کند که نتیجه استحیا و خجل بودن از چیزی، ترک و امتناع از آن است.^{۲۵} مرحوم بلاغی نیز استحیا را به ترک معنی کرده است.^{۲۶} سید عبد الحسین طیب تمام صفات انفعالی منسوب به خداوند در قرآن را به معنی صدور آثار

آنها از خداوند می‌داند و چنین می‌نویسد: «حیا در مورد خداوند مانند سایر صفات انفعالی به معنی صدور آثار آن است؛ زیرا تأثر برای خداوند محال است، چون ذات مقدس او محل حوادث و عوارض و تأثرات واقع نمی‌شود».^{۲۷}

در آیات متشابه نیز به طور کلی در نیل به معنای صحیح آنها توجه به دریافت‌های عقلی و تأویل آیات به گونه‌ای که با آنها سازگار افتد، امری ضروری است.^{۲۸} بدیهیات عقلی و براهین قطعی در تشخیص مجازهای غیر مرسل و نیز ایجاز در حذف نقش مؤثری دارند.^{۲۹}

در تفاسیر اسلامی دریافت‌های قطعی عقلی دلیلی برای دست‌کشیدن از ظاهر آیات تلقی شده است. با مروری بر تفاسیر مسلمانان به موارد و نمونه‌های متعددی از این امر دست می‌یابیم.^{۳۰}

برخی از یافته‌های فلسفی نتایج براهین فلسفی و عقلی پیچیده‌ای هستند که برای همگان قابل درک نیستند. اینها خود دو نوع‌اند: برخی از آنها بین متخصصان علوم عقلی مسلم است ولی درباره برخی در بین خود فلاسفه نیز اختلاف هست. در صورت ناسازگاری علوم نظری فلسفی، به ویژه قسم دوم، با ظاهر آیات نباید دست از ظاهر برداشت و حداقل باید احتیاط کرد و گفت ظاهر آیات این است ولی با استدلال‌های فلسفی ما در فلسفه سازگار نیست، چراکه احتمال اشتباه در براهین مزبور منتفی نیست؛ چه بسا انسان به چیزی قطع پیدا کند و بر آن دلیل اقامه کند، ولی قطعش خلاف واقع و در مقدمات استدلالش به خطا رفته باشد.^{۳۱}

برخی درباره علوم تجربی نیز بین دست‌آوردهای قطعی و غیر قطعی علوم تفاوت گذاشته و یافته‌های قطعی علوم را - که در حقیقت از بدیهیات علوم به شمار می‌آیند - قرینه فهم آیات دانسته‌اند.^{۳۲} ولی به نظر می‌رسد سخن گفتن از قطعیت در علوم تجربی بسیار مشکل است؛ چراکه علوم بر تجربه استوار است و با تجربه و استقرا نمی‌توان به قطع منطقی دست یافت، زیرا استقرای تام میسر نیست و استقرای ناقص

هم که موجب قطع نمی‌شود.^{۳۳} آری در موارد خاصی شواهد تجربی بر یک امر به قدری متکثر و متنوع است که نوعی یقین را نتیجه می‌دهد. چنین یافته‌هایی که به عنوان مثال مبتنی بر مشاهده است و با چشم مسلح و غیر مسلح رؤیت می‌شود، از جمله یقینیات است و باید در تفسیر آیات مورد توجه قرار گیرد و آیه به گونه‌ای که منطبق با آن است معنی شود و آن امر مشاهده به مثابه قرینه برای فهم آیه در نظر گرفته شود. فرضاً اگر درباره جنین‌شناسی در آیات مطالبی ذکر شده باشد که با مشاهدات عینی با چشم مسلح و غیر مسلح رویان‌شناسان سازگار نباشد، راهی جز تأویل آیه به منظور انطباق با مشاهدات عینی وجود ندارد.

چنان‌که اشاره شد دست‌برداشتن از ظواهر آیات نیازمند قرینه قطعی است، ولی گاه در برخی تفاسیر نمونه‌هایی یافت می‌شود که به دلیل عدم اطلاعات کافی در موضوعی خاص آیه بر خلاف ظاهر حمل شده است تا به گونه‌ای با دانسته‌های مفسر منطبق شود؛ چنین کاری مصداق دخالت پیش‌دانسته‌های ظنی است. پیش‌دانسته علمی که رهاورد پیشرفت دانش‌های تجربی است می‌تواند در تأیید مفاد ظاهری آیات و نفی حمل آیات بر خلاف ظاهر در این‌گونه موارد نقش‌آفرین باشد. برای مثال خداوند درباره نقش بادهای در فرود آمدن باران می‌فرماید: «وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَزِينِينَ» (حجر: ۲۲). لواقح جمع لاقح به معنای باردار است.^{۳۴} ولی برخی از مفسران از آنجا که معنای صحیحی برای باردار بودن ابرها تصور نمی‌کردند، بر خلاف لغت، «لاقح» را به ملقح معنا کرده‌اند.^{۳۵} بعید نیست که حتی منشأ نظر برخی از لغت‌شناسان که بارداری ابرها را این‌گونه معنی کرده‌اند که بادهای حامل رطوبت‌اند و آن را در ابرها می‌ریزند و پس از آنکه آب زیادی در ابرها جمع شد به صورت باران بر زمین می‌بارد^{۳۶} نیز همین نکته باشد. ولی با تحقیقات علمی جدید معلوم شده که بادهای حامل بار الکتریکی هستند و وقتی به ابرهای باران‌زا برخورد می‌کنند، نقش کاتالیزر را بازی کرده، موجب نزول باران از ابرها می‌شوند. با این کشف

علمی تصویری درست از باردار بودن ابرها و نیز نقش آنها در ریزش باران از آسمان به ذهن می‌آید و حداقل دیگر ضرورتی برای حمل آیه بر خلاف ظاهر معنای لغوی «لاقح» باقی نمی‌ماند. تعجب این است که برخی از مفسران بزرگ ملغح بودن بادها را به بار دار شدن گیاهان به وسیله بادها از طریق جابه‌جا کردن گرده‌های نر و ماده گیاهان معنا کرده‌اند^{۳۷} که با جمله بعدی که با فای تفریع می‌فرماید: «فأنزلنا من السماء ماء» هیچ تناسبی ندارد، هرچند تأثیر بادها در لقاح گیاهان فی حد نفسه امری درست است.

۵. شناساندن فضای نزول آیات

آیات قرآن در اوضاع فرهنگی و زمانی و مکانی ویژه‌ای نازل شده است و از آنجا که قرآن در ارتباط با حوادث روزگار نزول است، نزول برخی از آیات آن علاوه بر آنکه دارای زمینه کلی نزول یعنی هدایتگری است، عوامل و زمینه‌های خاصی نیز در نزول آنها مؤثر بوده است. به مجموع شرایط و حوادث پیرامونی نزول قرآن «فضای نزول» اطلاق می‌شود.

فضای نزول آیات از جمله قرائن پیوسته غیر لفظی است که شناخت آن در مواردی برای دستیابی به معنی صحیح آیات و در مواردی برای دستیابی به بصیرت بیشتر درباره آیات لازم است. مفسران و دانشمندان علوم قرآن از دیرباز به نقش فضای نزول در تفسیر آیات توجه کرده‌اند. برای نمونه زرکشی و سیوطی در بحث اسباب نزول بخشی را به بیان فواید شناخت اسباب نزول اختصاص داده و شناخت معنای آیه و زایل شدن اشکال در فهم آن را یکی از این فواید شمرده‌اند.^{۳۸}

آگاهی از تاریخ اسلام در تفسیر آیاتی از قرآن که درباره «جنگ و غزوات یا گفت‌وگو با منافقین و صحابه است... شرط [فهم و تفسیر] آن دسته از آیات قرآن است و اگر کسی از آنها آگاهی نداشته باشد، نمی‌تواند آن دسته از آیات قرآن را به صورت روشن تفسیر کند».^{۳۹} عبده تفسیر را ذو مراتب دانسته که برای رسیدن به مرتبه علیای آن، دانستن معانی واژه‌ها و قواعد ادبی کافی نیست، بلکه باید فرهنگ عصر نزول

را شناخت، سیره پیامبر و اصحابش را دانست و برای آنکه قرآن بیانگر احوال بشر و طبایع وی و سنن الهی در مورد بشر است و مواردی از سرگذشت پیشینیان را در این باره بیان کرده، باید احوال بشر را در طول تاریخ شناخت تا به مراتب بالای فهم آیات مرتبط با آنها نایل آمد.^{۴۰} برای نمونه شناخت سبب نزول آیه «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۱۵۸) مفسر را بدین امر آگاه می‌سازد که این آیه شریفه در صدد دفع توهم حضر سعی بین صفا و مروه نازل شده و با آنکه در آن تعبیر «الاجناح» که دال بر جواز است به کار رفته، منافاتی با وجوب مستفاد از ادله دیگر ندارد. نیز با توجه به فرهنگ حاکم و جاری عرب در حج‌گزاری می‌توان به مقصود خدای متعال از «وَكَيْسَ الْبِرِّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مِنَ الْأَمْرِ مِنَ الْأَبْوَابِ وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (بقره ۱۸۹) پی برد و مراد از نفی نیکو بودن وارد شدن به خانه‌ها از پشت آنها را فهمید.

آگاهی از فضای نزول آیات از سنخ آگاهی‌های تاریخی است و از طریق روایات بیانگر اسباب نزول و متون تاریخی بیان‌کننده فرهنگ عصر جاهلی قابل شناخت است و بر مفسر لازم است عناصر مزبور را بشناسد تا آنها را به مثابه قرائن فهم آیات به کار گیرد. بنابراین پیش‌دانسته‌هایی که شناساننده فضای نزول آیات اند، از پیش‌دانسته‌های ضروری تفسیر به شمار می‌آیند.

در مقام ارزیابی تفاسیر نیز می‌توان به مواردی دست یافت که مفسری با احاطه بر فضای نزول، تفسیر یا تفاسیر دیگر را به سبب توجه نکردن به آن نقد کرده است. برای نمونه واحدی از قتاده نقل کرده که آیه «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْأٰخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (بقره: ۱۱۴) به تخریب بیت المقدس به دست بخت النصر که مسیحیان وی را در این کار یاری رساندند اشاره می‌کند.^{۴۱} محمد جواد بلاغی با

توجه دادن به اینکه بخت النصر حدود ششصد سال قبل از مسیح می‌زیسته، آن را مردود دانسته و از این قبیل تفاسیر با تعبیر تفاسیر عجیب و غریب نام برده است.^{۴۲}

نکته‌شایان توجه آن است که در شناخت فضای نزول، احراز اعتبار داده‌های تاریخی و روایات بیانگر آن ضرورت دارد؛ مگر آنکه آیات شریفه و ظرایف آن، مؤید آن شأن نزول باشد و فضای نزول صرفاً نقش منبّه را بازی کند. بنابراین در غیر مورد اخیر، تنها، پیش‌دانسته‌هایی که اعتبارشان احراز شده باشد می‌توانند مفسر را در شناخت فضای نزول آیات یاری برسانند.

۶. شناساندن فضای سخن

هر سخن، گوینده‌ای دارد که در پی بیان مقصود خویش است؛ مخاطبی دارد که گوینده با وی سخن می‌گوید و موضوعی دارد که درباره آن است. شناخت ویژگی‌های سه محور یاد شده تأثیر به‌سزایی در فهم سخنان افراد دارد و به مثابه قرینه سخن باید مورد توجه قرار گیرد. علاوه بر سه امر یاد شده شناخت لحن سخن و مقام سخن نیز در فهم مقاصد گویندگان و نویسندگان نقشی مهمی ایفا می‌کنند. مجموع ویژگی‌های گوینده و مخاطب و موضوع و نیز لحن و مقام سخن را فضای سخن می‌گویند.^{۴۳}

فضای سخن از قرائن پیوسته غیر لفظی کلام محسوب می‌شود و توجه به آن در شناخت معنای متن ضروری است. برخی از دانسته‌های پیشین مفسر مربوط به فضای سخن است. برای مثال برخی از ویژگی‌های خدای متعال در علم کلام به اثبات می‌رسد؛ نیز برخی ویژگی‌های انبیا - که خدای متعال در مواردی خطاب به ایشان مطالبی بیان کرده - در علم کلام مطرح می‌شود. دانستن ویژگی‌های خدای متعال و نیز پیامبران الهی، نه آنکه ضروری به تفسیر قرآن نمی‌زند، بلکه برای تفسیر لازم است.

اینک نمونه‌هایی از آیات که لحاظ ویژگی مخاطب قرینه است بر معنای آنها: خدای متعال در برخی از آیات خطاب به پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به ایشان نسبت‌هایی می‌دهد که معنای ابتدایی آنها با مقام آن حضرت سازگار نیست. مثلاً خداوند خطاب به

ایشان می‌فرماید: «فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» (یونس: ۹۴) اگر این آیه شریفه خطاب به فردی معمولی بود که تردید وی درباره مطالبی که برایش بیان شده امری مردود نبود، آیه را بر ظاهرش حمل می‌کردیم؛ ولی از آنجا که مخاطب آیه شریفه پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است و با شناختی که از ایشان داریم می‌دانیم برای آن حضرت هیچ شکی در آنچه برایشان از سوی خدای متعال نازل شده وجود نداشته - و اساساً با توجه به اینکه وحی از سنخ اموری نیست که گیرنده آن در حقانیت آن شک کند - دست از ظاهر آیه برمی‌داریم و می‌گوییم هرچند به ظاهر خطاب متوجه آن حضرت است، در حقیقت مقصود ایشان نیست، بلکه مقصود کسانی هستند که در حقانیت آنچه بر پیامبر نازل می‌شود تردید دارند و خدای متعال در حقیقت دلیلی بر حقانیت معارف و حیانی برای منکران آن اقامه کرده است و به اصطلاح خطاب به آن حضرت از باب «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» (به تو می‌گویم تا همسایه بشنود؛ به در می‌گویم دیوار بشنود) است. آنچه باعث شد دست از ظاهر این آیه برداریم شناختی بود که از پیامبر اکرم داشتیم؛ چراکه خدای متعال در این فضا سخنش را القا فرموده است. در نظر گرفتن و کار بست این پیش‌دانسته‌ها در تفسیر ضروری است. همچنین لازم است در تفسیر آیات به شناخت‌هایی که درباره موضوع آنها داریم، به مثابه عنصری از عناصر شکل‌دهنده به فضای سخن توجه کنیم.

بر این اساس، در آیاتی که درباره پیامبران الهی سخن گفته شده است، در نظر گرفتن ویژگی‌های آنان - که برخی از آنها در کلام به اثبات می‌رسد - ضروری است. از این رو آیاتی را که ظاهر آنها با مقام عصمت ایشان منافات دارد باید با دقت بیشتری بررسی کرد و به معنی درست آنها پی برد و اگر ظاهر آیه‌ای با ویژگی پیامبران سازگار نبود، باید آنها را به گونه‌ای که با این ویژگی‌ها سازگار باشد معنی کرد. کتاب‌های مربوط به تنزیه پیامبران و تفسیر آیات موهوم عدم عصمت ایشان به گونه‌ای که با عصمت پیامبران سازگار افتد، برخاسته از توجه به ویژگی عصمت پیامبران است.^{۴۴}

۷. مسئله‌سازی و گسترش زاویه دید

قرآن کریم دریای کران‌ناپیدایی است که درهای گران‌بهایی در خود نهفته دارد؛ کتاب هدایت است و انسان را به بهترین طریق هدایت می‌کند. ولی آیا با تکیه بر مدلول‌های مطابقی و التزامی روشن می‌توان به آموزه‌های قرآن کریم در زمینه‌های مختلف دست یافت؟ آیا به صرف دانستن علم لغت و صرف و نحو و شناخت ضوابطی که در دانش اصول ارائه شده است می‌توان به معارف قرآن در زمینه‌های علوم انسانی همچون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و غیر آن دست یافت؟

بدون شک اگر مفسر در زمینه‌ای خاص که در قرآن کریم در آن زمینه سخن گفته شده تخصص و اطلاعات مناسب داشته باشد، پرسش‌های فراوانی برایش مطرح می‌شود که در استنتاج آیات آن را به کار می‌بندد و به مطالبی دست می‌یابد مفسر دیگر که اساساً توجهی به آن مباحث نخواهد کرد. یکی از وجوه تأثیر پیش‌دانسته‌های محتوایی در تفسیر آیات این است که ذهن مفسر را پر از سؤال کرده، زمینه استنتاج آیات و دستیابی به آموزه‌های سطوح پنهانی و دقایق و ظرایف آیات را برای مفسر فراهم می‌آورد. در عمل نیز این تفاوت را در تفاسیر موجود ملاحظه می‌کنیم؛ مفسری که با اطلاعات فلسفی پیشین به سراغ قرآن رفته، زمینه توجه به مباحثی برایش فراهم شده که دیگری هیچ توجهی به آنها نکرده است و مفسری که با اطلاعاتی در زمینه روان‌شناسی و با ذهنی آکنده از پرسش‌های ناظر به ساحت‌های این دانش به سراغ قرآن کریم رفته مطالبی از آیات استخراج کرده که برای دیگری این امر میسر نشده است. دانش‌های پیشین ظرفیت فکری مفسر را فزونی می‌بخشد و قابلیت وی را برای دریافت مطالب بیشتری از آیات فراهم می‌آورد.^{۴۵}

برای نمونه مرحوم علامه طباطبایی ذیل آیه «وَإِنْ مِّنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» (حجر: ۲۱) بحث مفصلی درباره مراتب هستی طرح و با استناد به تعبیر آیه و آیات دیگر قرآن از این آیه شریفه استفاده کرده هر چیزی که در عالم مشهود است، خزانی در عوالم بالاتر دارد. و نسبت هر مرتبه زیرین در مقایسه با عالم

فوق این‌گونه است که آنچه در عالم زیرین است، تنزل یافته عالم برین می‌باشد و عالم برین نسبت به عالم زیرین از توسعه بیشتری برخوردار است، به گونه‌ای که محدودیت‌های موجود در عالم زیرین در آن نیست.^{۴۶}

به نظر می‌رسد اگر اطلاعات فلسفی مرحوم علامه درباره مراتب هستی و رابطه آنها نبود، توجه ایشان به این نکات جلب نمی‌شد تا بخواهند درباره آنها تأمل کنند و در پی بررسی آیه شریفه از این منظر باشند. نیز استاد مصباح یزدی در آغاز بحث خداشناسی در قرآن به تقسیم شناخت به شناخت شخصی و شناخت کلی و تبیین هر یک پرداخته‌اند.^{۴۷} ایشان بعد از این دسته‌بندی به این نکته می‌پردازند که وقتی از شناخت خدای متعال سخن می‌گوییم نیز دو نوع شناخت درباره حق تعالی مطرح است: شناخت حضوری که امری شخصی است و شناخت کلی که با مفاهیم عقلی حاصل می‌شود. ایشان در ادامه وجه توجه دادن به این دسته‌بندی را این‌گونه بیان می‌کنند که «توجه به این نکته، ذهن ما را از پیشداوری در باره آیات خداشناسی مصون می‌دارد که نسنجیده همه آنها را حمل بر شناخت کلی و عقلانی نکنیم».^{۴۸} این بیان به وضوح نشان می‌دهد که آگاهی‌های معرفت‌شناختی چگونه زاویه دید را گسترش می‌دهد و انسان را به دقت و تأمل بیشتر درباره آیات مربوط به خداشناسی رهنمون می‌شود تا همه آنها را به شناخت‌های کلی و عقلی حمل نکند.

به نظر می‌رسد آگاهی مرحوم علامه طباطبایی از روایات نیز در بسیاری از موارد چنین نقشی را ایفا کرده است. به باور ایشان قرآن، خود لسان دارد و مطالبش را خود بیان می‌کند و اینکه اخباریان روایات را لسان قرآن دانسته و گفته‌اند «قرآن را به غیر بیان معصوم نمی‌توان فهمید»، اشتباه است؛ با این حال علامه در مرحله عمل، پیش از تفسیر، روایات را ملاحظه کرده و برایشان افق‌های نوی گشوده شده و با آن زاویه دید به تفسیر آیات پرداخته‌اند؛ به ویژه در مباحث مربوط به امامت و ولایت به یقین ایشان با زاویه دیدی که از روایات برایشان حاصل شده به فهم و تفسیر آیات مرتبط با آن اقدام کرده‌اند. در اینجا به بیان یک مثال که بیانگر این امر است بسنده می‌کنیم.

خدای متعال در آیه ۷۳ از سوره انبیاء درباره حضرت ابراهیم و حضرت یعقوب و حضرت اسحاق علیهم السلام می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ». علامه طباطبایی بر آن است که وحی در آیه مزبور وحی تشریعی نیست؛ یعنی با این وحی اموری که خیر هستند برای ایشان شناسانده نمی‌شود، بلکه وحی در آیه مزبور وحی تسدیدی است؛ به این معنی که ایشان با نیرویی ربانی که در وجودشان نهاده شده است و آنها را به نیکی‌ها فرامی‌خواند، توفیق عملی بر خیرات می‌یابند. علامه در مواردی این تسدید را به روح قدسی که پیامبران از آن برخوردارند مستند می‌سازند و برخوردارانی از همین روح قدسی را منشأ عصمت معرفی می‌کنند.^{۴۹}

به نظر می‌رسد تبیین علامه از وحی در آیه پیش گفته متأثر از روایاتی است که روح را فرشته‌ای اعظم از جبرئیل و میکائیل معرفی می‌کنند که به همراه ائمه علیهم السلام است و ایشان را بر کارهای شایسته موفق می‌دارد. مرحوم کلینی این روایات را در بابی مستقل با عنوان «باب الروح التي يسدد الله بها الأئمة عليهم السلام»^{۵۰} ذکر کرده است. جالب اینکه عنوانی هم که علامه برای این قسم از وحی انتخاب کرده، دقیقاً برگرفته از این روایات است؛ چراکه در آیه مورد نظر هیچ تعبیری وجود ندارد که بتوان از آن این عنوان را اخذ کرد.

توجه به این مطلب ضروری است که هرچند طرح پرسش و با ذهنی پر سؤال به سراغ متن رفتن موجب غنای تفسیر می‌شود، اما این بدین معنی نیست که اگر کسی بدون سؤال سراغ قرآن برود هیچ چیز از آن نمی‌فهمد. چراکه قرآن سطوح معنایی متعددی دارد و کسی که با اطلاعات ادبی و لغوی کافی به سراغ قرآن برود، حتی اگر به این منظور باشد که قرآن را بشناسد و هیچ اطلاعی از معارف آن نداشته باشد و هیچ پرسشی هم برای وی مطرح نباشد، فهمی برایش حاصل خواهد شد؛ البته فهمی که برخاسته از سطوح روشن مدلول‌های مطابقی و تضمینی و حداکثر التزامی است و چنین

فردی به ویژه اگر دقت کافی نداشته نباشد، به مراتب بالای فهم و دقایق و ظرایف و اشارات کلام دست نخواهد یافت.

۸. تأیید و تبیین محتوای آیات

یکی دیگر از کارکردهای دانسته‌های پیشین در تفسیر این است که مفسر می‌تواند از آنها برای تأیید مطالبی که بر اساس اصول و ضوابط تفسیر از آیات فهمیده، بهره بگیرد؛ چنان‌که می‌تواند از دانسته‌های پیشین در تبیین آنچه خدای متعال بیان کرده، بهره ببرد. یکی از وجوه اعجاز قرآن، «اعجاز علمی»^{۵۱} است؛ به این معنی که در قرآن شریف به مطالبی علمی اشاره شده که در عصر نزول قرآن اطلاعی از آن نداشتند. در این گونه آیات لازم است مفسر از یافته‌های علوم مطلع باشد؛ زیرا از آنجا که این امور معمولاً به صورت اشاره در لابه‌لای آیات بیان شده، با پیشرفت علوم راز و رمزهای آنها بازگشوده می‌شود. این موارد در حقیقت اشارات علمی قرآن است که شاید تا علوم در آن زمینه‌ها به چیزی دست نیافته باشند اساساً آن امر از اشارات قرآنی به ذهن انسان نرسد یا آنکه برای انسان به صورت مجمل باقی بماند، ولی با کشف‌های علمی راز آن اشارات گشوده می‌شود. استاد معرفت یکی از نمونه‌های اشارات علمی قرآن را چنین بیان می‌کند:

خدای سبحان می‌فرماید: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (انعام: ۱۲۵) عبارت «كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ» یک تشبیه است؛ یعنی کسی که مورد غضب الهی قرار می‌گیرد و خداوند عنایت خویش را از وی دریغ می‌دارد و او را در وادی ضلالت رها می‌سازد، و او مانند کسی است که با سختی و دشواری راه آسمان را صعود می‌کند. چنان زندگی بر او سخت و دشوار می‌گردد و خود را در تنگنا و فشار می‌بیند که راه تنفس بر او تنگ می‌گردد و بیچاره می‌شود. اکنون این چگونه تشبیهی است؟ مگر کسی که راه آسمان را طی می‌کند دچار سختی و دشواری می‌گردد؟

مفسرین پیشین، چون از فشار هوا بر بدن انسان آگاهی نداشتند، و مقابله آن را با فشار خون از داخل بدن نمی‌دانستند، راه‌های مختلفی برای تفسیر آیه و توجیه این تشبیه ارائه داده‌اند. ولی امروزه، بر اثر اکتشافات علمی و پی بردن به بسیاری از اسرار طبیعت و جهان هستی، این معما به خوبی حل شده است.^{۵۲}

درباره تأثیر پیش‌دانسته‌ها در تبیین محتوای آیات تذکر این نکته لازم است که آنچه تفسیر بر آن صدق می‌کند، بیان مفاد استعمالی و کشف مراد جدی است. برای مثال وقتی خداوند می‌فرماید: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (انبیاء: ۲۲) در صدد بیان اصل ملازمه بین وجود آلهه غیر خدا و فساد آسمان و زمین است و تبیین آن با بهره‌گیری از دانسته‌های پیشین تفسیر محسوب نمی‌شود، ولی از آنجا که معمولاً مفسران در این موارد ساکت نمی‌نشینند و خود را موظف به تبیین مطالبی می‌دانند که قرآن بیان کرده و در این امر پیش‌دانسته‌های مفسران نقشی اساسی دارد، از نقش پیش‌دانسته‌ها در تبیین محتوای آیات سخن می‌گوییم هر چند به این نکته توجه داریم که این تبیین‌ها تفسیر نیستند.

از آنجا که قرآن کریم درباره موضوعات متنوعی سخن گفته است و از سوی دیگر پیش‌دانسته‌های همه مفسران یکسان نیست و از پیش‌دانسته‌های ضروری برای تفسیر که بگذریم، همه مفسران در تمام زمینه‌های دانش بشری تخصص ندارند، فی‌المثل یکی اهل فلسفه است و یکی اهل عرفان و دیگری اطلاعاتی در زمینه دانش روان‌شناسی دارد، به صورت طبیعی هر مفسری به تناسب تخصص خود می‌تواند در مواردی که محتوای آیات با دانسته‌های پیشینش تناسب داشته باشد، از آنها برای تبیین محتوای آیات استفاده کند؛ گو اینکه اگر مفسر بکوشد تبیین‌های مبتنی بر علوم پیشین خود را در مرتبه متأخر از تبیین‌های مستفاد از آیات دیگر قرار دهد، کار بسیار شایسته‌ای است. برخی مفسران همچون علامه طباطبایی تا حد ممکن این راه را پیموده و تبیین‌های فلسفی، اجتماعی و غیره‌ای را که از آیات ارائه کرده‌اند از بخش تفسیر جدا ساخته‌اند.

برخی از دانشمندان علوم قرآن و تفسیر از نقش «بعضی از مسائل فلسفی و علمی» در روشنی‌بخشی بیشتر به معنای آیه سخن گفته و آیاتی را به عنوان نمونه ذکر کرده‌اند.^{۵۳}

در ادامه مواردی از استفاده‌های تأییدی و تبیینی از دانسته‌های پیشین در تفاسیر را بیان می‌کنیم.

قرآن آفرینش موجودات زنده را از آب می‌داند و در علوم تجربی هم این حقیقت به اثبات رسیده است. علامه طباطبایی ذیل آیه «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ» (انبیاء: ۳۰) می‌نویسد: ظاهر سیاق آیه این است که «جَعَلَ» در این آیه به معنای خلق است و «کُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» مفعول آن می‌باشد و مراد خداوند این است که آب دخالتی تام در وجود موجودات دارای حیات دارد؛ چنان‌که در آیه‌ای دیگر فرموده است: «وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِّن مَّاءٍ» (نور: ۴۵)^{۵۴} ایشان در ادامه پس از بیان اینکه قرار گرفتن این آیه در سیاق آیاتی که نشانه‌های محسوس را برمی‌شمرد موجب انصراف «کُلَّ شَيْءٍ» به غیر ملائکه و امثال ملائکه است، می‌نویسد: «و قد اوضح ارتباط الحياة بالماء بالأبحاث العلمية الحديثة».^{۵۵}

علامه طباطبایی ذیل برخی از آیات پس از بیان انطباق آنچه آیه بدان دلالت دارد با یافته‌های جدید علمی و با توجه دادن بر آگاه نبودن پیشینیان از آنها، اخبار قرآن از حقیقت علمی مورد نظر را از مصادیق اعجاز برمی‌شمارد. برای نمونه ایشان ذیل آیه «وَ أَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَزِينِينَ» (حجر: ۲۲) منشأ جوی داشتن آب‌های زمین که فقره دوم آیه بر آن دلالت می‌کند و نقش وزن در رویدن نباتات را که مفاد آیه «وَ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ» (حجر: ۱۹) است و قرآن پیش از دستیابی بشر به آنها بیانشان کرده، تالی تلو معجزه بلکه عین معجزه شمرده است.^{۵۶}

موضوع زوجیت گیاهان، بازگشودن آسمان و زمین، توده‌گازی بودن کرات و غیره که تقریباً از ظاهر آیات به دست می‌آیند و علوم تجربی نیز بدان ادعان دارد، از همین

قبیل است. دست نیافتن به این حقایق در دوران گذشته موجب گشته در مواردی آیات را به گونه‌ای دیگر و در حقیقت خلاف ظاهر معنا کنند. مثلاً در آیاتی که زوجیت گیاهان مطرح شده، زوج را به اصناف مختلف یک گیاه معنا کرده‌اند.^{۵۷}

علامه طباطبایی در مواردی براهین قطعی را به عنوان مؤید آنچه از آیه استفاده کرده، قرار داده‌اند. برای نمونه ایشان ذیل آیه «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَكَانَ انظُرَ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَفَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي...» (اعراف: ۱۴۳) با استناد به آیات دربارهٔ عدم امکان رؤیت بصری خداوند سخن گفته و در ادامه براهین عقلی را مؤید آن قرار داده، چنین نوشته است: «فهذا ما بينه كلامه سبحانه ويؤيده العقل بساطع براهينه».^{۵۸}

خدای متعال در قرآن شریف در مواردی دربارهٔ اعتقادات براهینی را ذکر کرده است که اگر مفسری از اصول و ضوابط منطقی و فلسفی مطلع باشد، آنها را به وجهی نیکو می‌تواند توجیه کند. برای مثال خدای متعال در اثبات توحید در الوهیت به عدم فساد زمین و آسمان اشاره کرده و به نحو قیاس استثنایی فرموده است: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» (انبیاء: ۲۲) کسی که از اطلاعات منطقی کافی برخوردار باشد می‌تواند به خوبی مقدمهٔ مطوی این قیاس و نتیجهٔ آن را شناسایی و شکل منطقی کامل آن را بیان کند. از سوی دیگر خداوند در این آیه شریفه به اصل ملازمه تعدد آلهه و فساد آسمان‌ها و زمین استدلال کرده، ولی این ملازمه تبیین نشده است و کسی که اطلاعات فلسفی داشته باشد، می‌تواند با استفاده از آنها ملازمهٔ مزبور را تبیین کند. علامه طباطبایی لازمهٔ تعدد الهه را تبیین حقیقی و اختلاف ذاتی آنها دانسته که لازمه‌اش تبیین در تدبیر است و لازمهٔ اختلاف تدبیر نیز فساد است؛ چراکه تدبیر هریک تدبیر دیگری را تباہ می‌کند و به این بیان ملازمه بین تعدد الهه و فساد آسمان و زمین را تبیین کرده است.^{۵۹} نبودن فساد و وجود هماهنگی در تدبیر آسمان‌ها و زمین نیز امری است که دانش‌های تجربی می‌تواند مفسر را در نشان دادن آن به خوبی یاری کند. البته باید توجه داشت تبیینی که از آیه ارائه می‌شود، باید با ظاهر و

الفاظ آیه منطبق باشد؛ از همین رو تلاش برای تطبیق برهان آیه مزبور بر برهان تمانع که در فلسفه اقامه شده،^{۶۰} با مشکل مواجه است.^{۶۱}

قرآن شریف در آیاتی مظاهر طبیعی را به عنوان «آیات» و نشانه‌های حق تعالی معرفی کرده است.^{۶۲} برای نمونه خدای سبحان در آیه ۱۶۴ سوره بقره می‌فرماید: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ». خدای سبحان در این آیه شریفه اختلاف شب و روز، جریان کشتی‌ها بر آب، فرود آمدن آب از آسمان (=باران)، و زنده شدن زمین با آن و پراکنده شدن گیاهان در زمین، گرداندن بادهای، و ابرهای مسخر بین آسمان و زمین را به عنوان آیاتی برای گروهی که می‌اندیشند، معرفی کرده است.

یکی از کارکردهای پیش‌دانسته‌های علمی شرح نظام دقیق حاکم بر هریک از این پدیده‌ها و بازگشودن آیه بودن آنهاست و هر کس بیشتر در این پدیده‌ها تأمل کند و به دقایق و ظرایف نظام حاکم بر آنها پی ببرد، بیشتر به آیه بودن آنها واقف می‌شود. مفسران مسلمان در محدوده اطلاعات خویش این امور را شرح داده‌اند. برای نمونه مرحوم طباطبایی ذیل آیه مذکور با بهره‌گیری از علوم فلکی چگونگی ایجاد فصول سال و کم و زیاد شدن زمان شب و روز را با تفصیل بیان می‌کنند. ایشان در پایان این توضیح می‌نویسند: «و هذا كله مشروح مبين في العلوم المربوطة بها».^{۶۳} نیز ایشان با استفاده از تحقیقات و داده‌های علوم تجربی چگونگی شکل‌گیری ابرها و نزول باران از آسمان را شرح داده‌اند.^{۶۴}

یادآوری این نکته ضروری است که در بیان داده‌های تجربی برای شرح آیه و نشانه بودن پدیده‌های طبیعی نباید از حد تعادل خارج شد و به گونه‌ای عمل کرد که تفسیر عملاً به بیان علوم تجربی تبدیل شود و شباهتش به کتابی علمی بیش از تفسیر گردد.

برخی از تفاسیر مانند *الجواهر طنطاوی* در این زمینه راه افراط در پیش گرفته و به هر مناسبت اندکی کتاب را از تحقیقات دانشمندان علوم تجربی انباشته است. چنان‌که نباید برای دستاوردهای علمی تا حدی اعتبار و ارزش واقع‌نمایی قائل شد که از مخالفت ظواهر قرآن با آنها بی‌مناک بود و بر اثر علم‌زدگی همه آیات علمی قرآن را بدون پای‌بندی به ظواهر و احیاناً نصوص قرآنی به گونه‌ای تفسیر کرد که با علوم ظنی تجربی سازگار افتد. مفسر باید هم در داده‌های علمی به دستاوردهای قطعی و دست‌کم اطمینان‌آور اعتماد کند و هم در تفسیر به قالب‌ها و عبارات قرآنی پای‌بند باشد و نیز در تفسیر واژگان قرآنی از معانی هنگام نزول عدول نکند که غفلت از موارد یادشده زمینه‌ساز تفسیر به رأی و انحراف از فهم درست آیات شریفه است.

نتیجه‌گیری

- الف)** پیش‌دانسته‌های مفسران از یک نظر به پیش‌دانسته‌های بدیهی و نظری تقسیم می‌شود. برای دستیابی به معلومات پیشین نظری - بر خلاف قسم نخست - تصور موضوع و محمول کافی نیست؛ بلکه با فکر و استدلال حاصل می‌شوند؛
- ب)** پیش‌دانسته‌های نظری به پیش‌دانسته‌های مبانی، پیش‌دانسته‌های ابزاری، و پیش‌دانسته‌های محتوایی تقسیم می‌شوند؛
- ج)** پیش‌دانسته‌های محتوایی از منظری دیگر به پیش‌دانسته‌های هماهنگ با ظاهر آیات و پیش‌دانسته‌های ناهماهنگ با ظواهر آیات تقسیم می‌شوند؛
- د)** تأثیرهای موجه پیش‌دانسته‌ها در تفسیر عبارت‌اند از:
۱. ابزار تفسیر آیات؛ پیش‌دانسته‌های ابزاری همچون قواعد ادبیات عرب چنین نقشی در تفسیر دارند و بدون آنها فهم مفاد استعمالی آیات میسر نیست؛
 ۲. در اختیار نهادن مبانی تفسیر؛ بخشی از پیش‌دانسته‌های مفسر مبانی صحیح تفسیر را در اختیار مفسر قرار می‌دهند. این بخش از پیش‌دانسته‌ها در تفسیر ضروری هستند و بدون آنها تفسیر بر مبانی متقنی استوار نخواهد بود؛

۳. در اختیار نهادن اصول و قواعد تفسیر؛ بخشی از پیش‌دانسته‌های مفسر، همچون اصول لفظی، قواعد لازم برای تفسیر را در اختیار مفسر قرار می‌دهند و بدون آنها مفسر قادر به فهم روشمند قرآن نخواهد بود؛

۴. قرینه بودن برای فهم آیات؛ بخشی از پیش‌دانسته‌های مفسر همچون بدیهیات و قریب به بدیهیات عقلی و یافته‌های قطعی عقلی قرینه فهم آیات‌اند و برای فهم مقصود خداوند حتماً باید لحاظ شوند؛

۵. شناساندن فضای نزول؛ یکی از قرائنی که مفسر باید در تفسیر آیات در نظر بگیرد، فضای نزول آیات است و بخشی از پیش‌دانسته‌ها مانند اطلاعات معتبر تاریخی فضای نزول آیات را روشن می‌کنند؛

۶. شناساندن فضای سخن؛ فضای سخن نیز از قرائن فهم قرآن است و بخشی از پیش‌دانسته‌های مفسر فضای سخن همچون ویژگی‌های مخاطب آیه را در اختیار مفسر قرار می‌دهد و از این طریق در تفسیر نقش می‌آفریند؛

۷. مسئله سازی و گسترش زاویه دید؛ بخشی از پیش‌دانسته‌های مفسر موجب پرسؤال شدن ذهن مفسر و گسترش زاویه دید وی می‌گردد و از این طریق زمینه استنتاج هر چه بیشتر آیات را فراهم می‌آورد؛

۸. تأیید و تبیین محتوای آیات؛ بخشی از پیش‌دانسته‌های محتوایی مفسر منطبق با ظواهر قرآن است و مفسر در تأیید ظاهر آیات می‌تواند از آنها بهره بگیرد. نیز مفسر می‌تواند از برخی پیش‌دانسته‌های خود برای تبیین محتوای آیات استفاده کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای تعاریف گوناگونی که از تفسیر ارائه شده است، ر.ک: علی‌اکبر بابایی و دیگران، *روش‌شناسی تفسیر قرآن*، ص ۱۲-۲۴؛ محمود رجبی، *روش تفسیر قرآن*، ص ۹-۱۳.
۲. برای نمونه سیوطی در نوع ۷۷ که درباره تفسیر قرآن، تفاوت آن با تأویل و اثبات نیاز به تفسیر است، پانزده علم را به عنوان دانش‌هایی که مفسر بدانها نیاز دارد نام برده است. در کتاب‌های فقهی به اختصار از علوم مورد نیاز مجتهد سخن گفته شده است. برای نمونه آیت‌الله خوئی(ره) در کتاب *اجتهاد و تقلید* (ر.ک: المیرزا علی التبریزی الغروی، *التفحیح فی شرح العروة الوثقی* (الاجتهاد و التقليد) تقریر لبحث السید ابوالقاسم الموسوی الخوئی، ص ۹۶-۹۸) و مرحوم امام خمینی در *الرساله* (السید روح الله الخمینی، *الرساله*، ص ۹۶-۹۸) و کتاب *اجتهاد و تقلید* (همو، *الاجتهاد و التقليد*، ص ۹-۱۲) دانش‌های لازم برای اجتهاد را برشمرده‌اند. از آنجا که تفسیر نیز فهم اجتهادی قرآن است، آن دانش‌ها به اجتهاد مصطلح فقهی اختصاصی ندارد و در تفسیر قرآن به ویژه در حیطة آیات الاحکام نیز ضروری است.
۳. برای مثال مرحوم علامه طباطبایی در بیان تاریخچه تفسیر در مقدمه *المیزان* به روش‌ها و گرایش‌های مختلف تفسیری و نقش پیش‌دانسته‌ها در پدید آمدن آنها به اشاره سخن گفته است (ر.ک: السید محمد حسین الطباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، ص ۴-۸).
۴. برای نمونه ر.ک: علی‌اکبر بابایی و دیگران، *روش‌شناسی تفسیر قرآن*، ص ۱۸۳، ۱۸۴.
۵. از جمله ر.ک: صادق لاریجانی، *معرفت دینی*؛ احمد واعظی، «قرائت‌پذیری دین»، *قیاسات*، ش ۱۸، ص ۶۸، ۶۹؛ جعفر سبحانی، احمد واعظی، «اقتراح هرمنوتیک دینی، *قیاسات*، شماره ۱۷.
۶. نقد و بررسی دیدگاه‌های توجیه‌گر دخالت پیش‌دانسته‌ها در ایجاد معنی پژوهشی مستقل می‌طلبد.
۷. توجه به این نکته نیز ضروری است که مفسر از رهگذر تأثیر پیش‌دانسته‌ها ممکن است به آسیب‌هایی دچار شود و تفاسیر نادرستی از آیات ارائه دهد که متأسفانه این امر اتفاق افتاده و برخی از مفسران به این آسیب‌ها گرفتار شده‌اند. آسیب‌شناسی تأثیر پیش‌دانسته‌ها در تفسیر نیز خود پژوهش مستقلی را می‌طلبد. نگارنده در نگاهش‌ای مستقل این آسیب‌ها را بررسی و نمونه‌هایی از تفاسیری را که به آنها دچار شده‌اند نشان داده است که به خواست خدای متعال در مقاله‌ای مستقل منتشر خواهد شد.
۸. ر.ک: محمدبن‌الحسن طوسی، *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۰، ص ۳۴۷؛ سید عبدالحمین طیب، *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۴، ص ۱۰۹، ۱۱۰؛ ابوالفتح، *رازی روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، ج ۲۰، ص ۲۷۳؛ محمدصادقی، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، ج ۳۰، ص ۳۱۷؛ فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۰، ص ۷۴۱؛ حسین کاشفی، *مواهب علیّه*، ج ۴، ص ۴۱۵؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۲۰، ص ۲۸۴؛ شبیبانی، *نهج البیان عن کشف معانی القرآن*، ج ۵، ص ۳۶۴؛ بیضاوی، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، ج ۵، ص ۳۱۱؛ ابوحنان آندلسی، *البحر المحیط فی التفسیر*، ج ۱۰، ص ۴۷۵؛ زمخشری، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، ج ۴، ص ۷۵۱.
۹. محمود رجبی، *جزوه درسی مبانی تفسیر* (با اندکی تغییر در عبارات)، ص ۱.
۱۰. ر.ک: الزرکشی، *البرهان فی علوم القرآن*، ج ۱، ص ۱۰۵.
۱۱. ر.ک: همان، ص ۴۰۱.

۱۲. ر.ک: السیوطی، *الاتقان فی علوم القرآن*، ج ۲، ص ۵.

۱۳. ر.ک: همان، ص ۱۶۶.

۱۴. ر.ک: همان، ص ۳۳۴-۳۸۴. بیشتر این قواعد به جنبه‌های نحوی مربوط است که با مثال‌هایی قرآنی بیان شده است.

۱۵. ر.ک: همان، ج ۴، ص ۲۱۳.

۱۶. مبانی تفسیر را می‌توان براساس اختصاص داشتن یا اختصاص نداشتن آن به قرآن، به مبانی مشترک و مبانی مختص تقسیم کرد. مبانی مشترک مبانی‌ای هستند که به قرآن اختصاص ندارند، بلکه درباره فهم هر متن عربی یا حتی هر متنی اعم از عربی و غیر عربی مطرح‌اند. از منظر علمی که مبانی تفسیر در آنها بررسی می‌شود نیز می‌توان مبانی را به اقسامی مانند مبانی کلامی، مبانی علوم قرآن و غیر آن تقسیم کرد. استاد مهدی هادوی «مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم» را به «مبانی صدور» و «مبانی دلالتی» دسته‌بندی کرده است (ر.ک: مهدوی هادوی تهرانی، *مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم*).

۱۷. این دسته‌بندی از استاد محمود رجیبی است. بحث از مبانی تفسیر قرآن به صورت نظام‌مند بحثی جدید است. با آنکه تا کنون کتاب‌هایی با عنوان مبانی تفسیر نگاهشده شده، در بیشتر آنها تفکیک خاصی بین مبانی و قواعد تفسیر صورت نگرفته و طرح مشخصی برای تبیین مبانی تفسیر ارائه نشده است. تا آنجا که نگارنده مطلع است، طرح استاد رجیبی طرحی بدیع می‌باشد. ایشان بر اساس این طرح، درس مبانی تفسیر را در مقاطع مختلف رشته علوم قرآن و تفسیر مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی تدریس کرده‌اند که ماحصل آنها به صورت جزوه‌ای درسی فراهم آمده است.

۱۸. شماری از اندیشوران از مبانی تفسیر با عباراتی چون «پیش‌فرض‌ها و اصول موضوعه برای کسانی که قائل به تفسیر و فهم قرآن هستند» و «اصول مبانی یا پیش‌فرضیهایی که در تفسیر قرآن به آن معتقدیم» یاد کرده‌اند (ر.ک: محمد تقی مصباح یزدی، «منطق فهم قرآن»، *قیسات*، ش ۱۸، ص ۲۷).

۱۹. محمد بن حسن طوسی، *التبیین فی تفسیر القرآن*، ج ۱، ص ۳.

۲۰. ر.ک: السید محمدباقر الصدر، *دروس فی علم الاصول*، الحلقة الاولى، ص ۳۸.

۲۱. ر.ک: علی اکبر بابایی و دیگران، *روش‌شناسی تفسیر قرآن*، ص ۱۱۰؛ محمود رجیبی، *روش تفسیر قرآن*، ص ۸۴.

۲۲. ملا محسن فیض کاشانی، *الصابغی*، ج ۱، ص ۱۰.

۲۳. ابو حیان آندلسی، *البحر المحيط*، ج ۳، ص ۲۴.

۲۴. فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، ج ۱-۲، ص ۱۶۵.

۲۵. ر.ک: همان.

۲۶. محمد جواد البلاغی، *آلاء الرحمن*، ج ۱، ص ۱۶۵.

۲۷. سید عبدالحسین طیب، *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، ص ۴۷۸ نیز ر.ک: سلطان محمد الجنازیدی، *بیان السعادة فی مقامات العبادة*، ج ۱، ص ۶۸؛ ملا فتح‌الله کاشانی، *منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*، ج ۱، ص ۱۲۳؛ سید عبدالاعلی سبزواری، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، ج ۱، ص ۱۳۰؛ محمود بن ابی الحسن النیسابوری، *إيجاز البیان عن معانی*

القرآن، ج ۱، ص ۷۶؛ احمد بن محمد بن عجبیه، *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*، ج ۱، ص ۹۰.

۲۸. در مورد نوع برخورد با آیات متشابه مربوط به صفات خدای متعال سه رویکرد وجود دارد: تشبیه، تعطیل، و تأویل بر پایه دریافت‌های قطعی عقلی که رویکرد سوم رویکرد صحیح در این باره است. (برای رویکردهای مختلف در این زمینه رک: میحث «محکم و متشابه» در کتاب‌های علوم قرآن از جمله: زرکشی، البرهان، نوع ۳۷).

۲۹. برای دیدن نمونه‌های این تأثیر و نیز توضیح بیشتر رک: علی‌اکبر بابایی، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۸۳-۱۹۱.

۳۰. در اینجا چند مورد را به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم:

نمونه اول: مرحوم بلاغی ذیل آیات «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ * خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَرِهِمْ غَشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (بقره: ۶-۷) به استناد اشاعره به این آیات برای اثبات جبرگرایی اشاره کرده و قبح عقلی آن را از بدیهیات فطری دانسته که از ساحت خدای متعال دور است. (بلاغی، آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۶۷).
نمونه دوم: آیت‌الله مصباح در نقد کسانی که از ظاهر آیت‌ی چون «نفخت فیه من روحی» و برخی روایات خواسته‌اند جسمانیت روح را استفاده کنند، آن را به ناسازگاری ظاهر این آیات با براهین قطعی نقد کرده و برآند که این آیات را باید همچون آیه «جاء ریک» که ظهور در جسم بودن خدا دارد و تأویل می‌کنیم، برخلاف ظاهرشان حمل کرد. ایشان این سؤال را مطرح می‌کنند که «آیا ظهور نفخ در معنای جسمانیت روشن‌تر است یا جاء ریک و المَلَكُ صَفًا صَفًا» (فجر: ۲۲) (محمدتقی مصباح‌یزدی، معارف قرآن: انسان‌شناسی، ص ۴۴۸).

نمونه سوم: در قرآن شریف برخی از خطابات با تعبیر «یا ایها الناس» است که به ظاهر تمام انسان‌ها از کودک و غیر کودک و از دیوانه و غیر آن را شامل می‌شود؛ روشن است حداقل در مواردی که با این خطاب‌ها تکلیفی متوجه افراد می‌شود، برخی از این گروه‌ها از عمومیت خطاب خارج‌اند و موجب این تخصیص، معارف قطعی عقلی است. صاحب *روض الجنان* ذیل آیه شریفه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ...» (نساء: ۱) می‌نویسد: «قوله «یا ایها الناس» خطاب است با جمله مکلفان مردان و زنان و آزادگان و بردگان، و کودکان و ناقص‌عقلان و دیوانگان که از این خطاب به در شوند، به دلیلی عقلی به در شوند، و این دلیل است که برخاسته است بر حکمت خدای - عز و جل - که به اینان خطاب کردند روا ندارد.» (ابوالفتح رازی، *روض الجنان و روح الجنان*، ج ۵، ص ۲۳۳).

۳۱. برخی از محققان درباره کارایی «برهان‌های پیچیده فلسفی» در تفسیر می‌نویسند: «چه بسا بتوان گفت اعتماد به آن، برای کسانی که قطعی بودن آن برهان برایشان ثابت و آشکار گردیده است، مانعی ندارد و آنها می‌توانند فهم مفاد کلام و مدلول آیات کریمه را با توجه به آن به دست آورند.» (علی‌اکبر بابایی، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۹۲). ایشان در پانویشت احتمال عدم قرینیت این دست براهین، را حتی برای کسانی که قطع بودن آنها برایشان ثابت است، ذکر کرده‌اند؛ چراکه قرینیت آنها در فهم آیه «مستلزم آن است که غیر آن افراد خاص مفاد آن را اشتباه تلقی کنند و عقلاً نیز در محاورات عمومی خود به این گونه برهان‌ها اتکا نمی‌کنند یا دست‌کم سیره آنان در اتکای بر این براهین مورد تردید است.» (همان، ص ۱۹۲). به نظر ما آنچه در پانویشت آمده درست است و به استناد براهین به ظاهر قطعی که احتمال اشتباه در آنها متفی نیست و اکثریت فهمی ناسازگار با آن براهین از ظاهر آیات دارند، نمی‌توان از ظاهر آیات دست برداشت و چنین کاری از مصادیق تحمیل و سخن به دهان قرآن گذاشتن است که امری نادرست است.

۳۲. آیت‌الله مکارم شیرازی - دام‌طله - در این زمینه معتقدند: علوم بشری همه‌اش یکسان نیست، بلکه بعضی از مسائل علمی دارای ثبات‌اند و ما می‌دانیم تحوّل در آنها پیدا نخواهد شد... اینها جزء مسائل مسلم و به یک تعبیر جزو بدیهیات علم است... اما یک سلسله مباحث نظری است یا یک سلسله فرضیات است که اینها دائماً در دگرگونی و تحول‌اند. آنچه می‌شود گفت بی‌تأثیر در فهم معنای قرآنی و در فهم مسائل فقهی نیست، همان مسلمات است... از سوی دیگر ما قائل هستیم به اینکه

با قرائن حالیه و مقالیه و قرائن خارجیه و عقلیه و حسیه کلمات را باید تفسیر کرد... ما می‌توانیم آن مسائل قطعی و مسلم علم را به عنوان قرائن خارجیه در کنار آنها بگذاریم و به وسیله آنها آن مفاهیم تازه را از آیات استفاده کنیم. آنها به عنوان قرینه برای ما قابل قبول‌اند و تحول و دگرگونی در آنها ممکن نیست (ناصر مکارم شیرازی، «قلمرو معارف قرآن»، معرفت، ش ۵، ص ۸، ۹)

۳۳. استاد مصباح استقرای تام را کاری می‌داند که «عملاً میسر نیست؛ زیرا اگر همه افراد همزمان یک ماهیت هم قابل بررسی باشند، هیچگاه نمی‌توان افراد گذشته و آینده آن را مورد تحقیق قرار داد» (محمدتقی مصباح، *آموزش فلسفه*، ج ۱، ص ۱۰۰) آیت‌الله جوادی برآن‌اند که «قطع به مطلب آزمایشی دشوار است؛ چون استقرای تام صعب است و تحصیل قیاس خفی که باعث تحقق تجربه می‌شود و آن را از استقرا جدا می‌کند، مستصعب» و «بر فرض که قطع تجربی به ثبوت محمول برای موضوع حاصل گردد... هرگز نمی‌توان راهی برای حصر محمول بر موضوع و انحصار انصاف موضوع به محمول گشود» (عبدالله جوادی آملی، *تسنیم*، ج ۱، ص ۱۷۱-۱۷۴).

۳۴. ر.ک: ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۲، ص ۵۸۰ عرب به شتر حامله «ناقۀ لاقح» گوید. (ر.ک: همان، ص ۵۸۲).

۳۵. محمد بن حسن طوسی، *تفسیر تبيان*، ج ۶، ص ۳۲۸.

۳۶. خلیل بن احمد، *ترتیب کتاب العین*، ج ۳، ص ۱۶۴۷ وی می‌نویسد: «الواقع من الرياح التي تحمل الندى ثم تمجه في السحاب و في كل شيء فإذا اجتمع في السحاب صار مطراً».

۳۷. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۲، ص ۱۵۲.

۳۸. ر.ک: الزرکشی، *البرهان فی علوم القرآن*، ج ۱، ص ۱۱۷، ۱۲۱: *السیوطی، الاتقان فی علوم القرآن*، ج ۱، ص ۱۰۸ نیز ر.ک: ابن تیمیه، *مقدمه فی اصول التفسیر*، ص ۱۶.

۳۹. جعفر سبحانی، «اقتراح هرمونوتیک دینی»، *قیسات*، ش ۱۷، ص ۱۷.

۴۰. ر.ک: محمد رشیدرضا، *تفسیر المنار*، ج ۱، ص ۲۲-۲۴.

۴۱. علی بن احمد الواحیدی النیسابوری، *اسباب النزول*، ص ۲۳۰.

۴۲. محمدجوادی البلاغی، *آلاء الرحمن*، ج ۱، ص ۱۱۸.

۴۳. ر.ک: محمود رجبی، *روش تفسیر قرآن*، ص ۱۳۰.

۴۴. برای نمونه مرحوم علامه طباطبایی در نقد کسانی که دست‌کشیدن حضرت سلیمان بر ساق و گردن اسپهایی که سان دیدن از آنها ایشان را از ذکر پروردگار غافل کرد (ص: ۳۱-۳۳) را به پریدن دست و گردن آنها معنی کرده‌اند، می‌نویسد: چنین کاری از ساحت - انبیاء علیهم السلام - به دور است. گناه اسبان اگر نظر به آنها حضرت سلیمان را از نماز غافل کرده باشد چیست که ایشان آنها را به این شدت تنبیه کند و به قتل رساند؟! از سوی دیگر چنین کاری اتلاف مال محترم است [و با شأن پیامبران سازگار نیست] (سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۷، ص ۲۰۴).

نیز با اینکه ظاهر آیه شریفه: «حتى إذا استئس الرسل و ظنوا أنهم قد كذبوا جاءهم نصرنا فنجي من نشأه و لا يرد بأسنا عن القوم المجرمين» (یوسف: ۱۱۰) این است که ضمیرهای عبارت «ظنوا أنهم قد كذبوا» به رسل برمی‌گردد، برخی از مفسران مانند مرحوم شیخ طوسی و علامه طباطبایی بدون اشاره به احتمال بازگشت ضمایر مزبور به رسل، آنها را به مرسل الیههم برگردانده‌اند (ر.ک: محمدبن حسن طوسی، *التبيان*، ج ۶، ص ۲۰۷؛ سیدمحمدحسین طباطبائی، *الميزان، فی تفسیر القرآن*، ج ۱، ص ۲۷۹) و برخی احتمال بازگشت ضمایر به رسل را طرح کرده، ولی از آنجا که مفاد آن تردید، پیامبران در راست بودن

وعده‌های الهی در مورد امت‌هایشان است، آن را مرود دانسته‌اند (رک: فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۵-۶، ص ۴۱۴).

۴۵. رک: عبدالله جوادی آملی، *تسنیم*، ج ۱، ص ۶۰.

۴۶. رک: سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۲، ص ۱۴۳-۱۴۵.

۴۷. رک: محمدتقی مصباح، *معارف قرآن (خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی)*، ص ۱۹، ۲۰.

۴۸. همان، ص ۲۰.

۴۹. رک: سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، ص ۲۷۴؛ ج ۱۴، ص ۳۰۶؛ ج ۱۵، ص ۲۸۶.

۵۰. رک: محمد بن یعقوب الکلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۲۷۴.

۵۱. با پیشرفت علوم تجربی و با عنایت به یافته‌های دانشمندان علوم تجربی توجه مفسران به این نکته جلب شد که برخی از آیات را که پیش‌تر در فهم محتوای آن دچار مشکل بودند، با تکیه بر دستاوردهای جدید علمی می‌توان به گونه‌ای روشن معنا کرد، و در حقیقت قرآن شریف قرن‌ها پیش از آنکه دانشمندان به این حقایق دست یابند آنها را متذکر شده است. از این واقعیت با عنوان «اعجاز علمی قرآن» یاد می‌شود. مرحوم علامه طباطبائی بعد از بیان خبر دادن از غیب به عنوان یکی از وجوه اعجاز و ابعاد تحدی قرآن، می‌نویسد: و از همین باب (تحدی قرآن به خبر دادن از غیب) است قول خداوند سبحان که فرمود: «وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ» (الحجر: ۲۲)، و قول خداوند تعالی «وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونًا» (الحجر: ۱۹)، و نیز قول خداوند که فرمود: «وَالْجِبَالِ أَوْتَادًا» (النبا: ۷)، از اموری که حقیقت سخن گفتن درباره آنها بر حقایق علمی مبتنی است که هنگام نزول قرآن بر بشر مجهول بود تا آنکه با بحث‌های علمی که انسان در این زمان‌ها بدانها پرداخت، پرده از چهره آن حقایق برداشته شد و بر انسان آشکار گردید. (سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۲، ص ۱۴۶).

مرحوم آیت‌الله خویی نیز یکی از وجوه اعجاز قرآن را اخبار قرآن از سنن و قوانین مربوط به هستی می‌داند و ذیل عنوان «قرآن و اسرار آفرینش» چنین می‌نویسد: قرآن کریم در آیات بسیاری، از سنن مربوط به هستی و قوانین مربوط به عالم طبیعت و کرات آسمانی و امثال آنها سخن گفته است؛ حقایق که در آغاز اسلام جز از طریق وحی الهی هیچ راهی برای پی‌بردن به آنها نبود، و در آن عصر هرچند دانشمندان یونان یا غیر ایشان به برخی از این قوانین آگاهی داشتند، ولی جزیره العرب از علم به آنها کاملاً دور بود. نیز برخی از حقایق علمی که قرآن از آنها خبر داده، بر هیچ کس روشن نبود و تنها با پیشرفت‌های علمی در قرن‌ها بعد و ازدیاد اکتشافات بر بشر آشکار شد، و از این نوع خبرها در قرآن بسیار است (سیدابوالقاسم خویی، *البیان*، ص ۷۰). ایشان در ادامه نمونه‌هایی از اعجاز علمی قرآن را متذکر شده و به اجمال از آنها سخن گفته‌اند. موارد مزبور عبارت‌اند از: ترکیب هر گیاه از عناصری خاص با تناسبی معین، نیاز برخی از گیاهان به لقا و نقش باد در آن، زوجیت انواع گیاهان، متحرک بودن زمین، وجود قاره ناشناخته در زمین، کروی بودن زمین. (رک: سیدابوالقاسم خویی، *البیان*، ص ۷۱-۷۵).

۵۲. محمد هادی معرفت، گفتگو «قلمرو معارف قرآن و ارزش فهم ما از قرآن»، *معرفت*، ش ۶، ص ۷.

۵۳. رک: جعفر سبحانی، «اقتراح هرمنوتیک دینی»، *قیسات*، ش ۱۷، ص ۱۶.

۵۴. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۴، ص ۲۸۰.

۵۵. همان.

۵۶. رک: همان، ج ۱۲، ص ۱۴۶.

۵۷. زوجیت گیاهان در آیات متعددی از قرآن بیان شده است که برخی از آنها عبارت‌اند از: «وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلْنَا فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ» (رعد: ۳)؛ «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ» (یس: ۳۶)؛ «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ» (لقمان: ۱۰)؛ «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (ذاریات: ۴۹). مرحوم طبرسی ذیل این آیات زوجیت را در انسان و حیوان و گیاهانی مثل نخل که در آن روزگار به وجود نر و ماده در آنها دست یافته بودند، به مذکر و مؤنث معنا کرده، ولی در گیاهانی که به وجود نر و ماده در آنها تا آن روز دست نیافته بودند، به اصناف مختلف و شکل‌های گوناگون معنا کرده است. برای نمونه ذیل آیه ۳۶ سوره یس می‌نویسد: «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا» ای تنزیهاً و تعظیماً و براهه عن السوء للذی خلق الأَصْنَافَ والأَشْكَالَ مِنَ الْأَشْيَاءِ فَالْحَيَوَانَ عَلَى مَشَاكِلَةِ الذَّكَرِ وَالْأُنْثَى وَكَذَلِكَ النَّخْلَ وَالْحَبِوبَ أَشْكَالَ وَالتِّينَ وَالكَرْمَ وَنَحْوَهُمَا أَشْكَالَ فَلِلذَّكَرِ قَالَ: «مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ» ای من سائر النبات «وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ» ای و خلق منهم أولاداً أزواجاً ذكوراً وإناثاً «وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ» مما فی بطون الأرض وقعر البحار فلم یشاهده و لم یتصل خبره بهم «و آیه لهم» ای و دلالة لهم أخرى (فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۸، ص ۶۶۳).

۵۸. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۸، ص ۲۴۰.

۵۹. همان، ج ۱۲، ص ۲۶۷.

۶۰. استاد شهید مطهری در پانوشت‌هایشان بر *اصول فلسفه و روش رئالیسم* برهان تمناع را بر برهانی که در آیه مورد بحث اقامه شده منطبق دانسته‌اند (ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبائی، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، ج ۵، ص ۱۱۵-۱۱۷).

۶۱. استاد مصباح با عنایت به اینکه فساد به معنی تباه شدن امر موجود است ولی نتیجه برهان تمناع عدم تحقق عالم، تطبیق برهان مزبور بر برهان مذکور در آیه مورد بحث را نمی‌پذیرند. (ر.ک: محمدتقی مصباح، *معارف قرآن: خداشناسی، کیهان‌شناسی و انسان‌شناسی*، ص ۷۰، ۷۱).

۶۲. در برخی از آیات این پدیده‌ها نشانه‌هایی برای گروهی برشمرده شده است که می‌اندیشند: «قوم یعقلون» (رعد: ۴؛ نحل: ۱۲، ۶۷؛ روم: ۲۴؛ جاثیه: ۵)، در برخی نشانه‌هایی برای صاحبان خرد «اولو الالباب» (آل عمران ۱۹۰؛ زمر ۲۱) و در برخی نشانه‌هایی برای کسانی که می‌دانند «قوم یعلمون» (انعام: ۹۷).

اساساً خدای سبحان هر آنچه را پیرامون انسان وجود دارد، همچون عظمت‌های نهفته در وجود خود انسان، نشانه‌های الهی بر می‌شمارد و می‌فرماید: «سَتَرْنَاهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَّلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت: ۵۳) و انسان را به نگریستن دقیق به پدیده‌های پیرامون خویش فرا می‌خواند.

۶۳. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، ص ۳۹۸.

۶۴. همان، ص ۴۰۴.

منابع

- ابن تیمیه، احمد، *مقدمه فی اصول التفسیر*، بیروت، منشورات دار مکتبه الحیاة، بی‌تا.
- ابن عجیبه، احمد بن محمد، *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*، تحقیق احمد عبدالله قرشی رسلان، قاهره، ناشر دکتر حسن عباس زکی، ۱۴۱۹ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، الطبعة الثالثة، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- ابوالفتح الرازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
- ابوحیان الاندلسی، محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، تحقیق صدقی محمد جمیل، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۲ق - ۱۹۹۲م.
- بابایی، علی‌اکبر و دیگران، *روش‌شناسی تفسیر قرآن*، زیر نظر محمود رجبی، تهران، سمت، ۱۳۷۹ش.
- البلاغی، محمد جواد، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه البعثة، ۱۴۲۰ ق.
- البیضاوی، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، تحقیق: محمد عبد الرحمن المرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
- التبریزی الغروی، المیرزا علی، *التنقیح فی شرح العروة الوثقی (الاجتهاد و التقليد)*، تقریر لبحث السیدابو القاسم الموسوی الخویی، الطبعة الثالثة، قم، دار الهادی، ۱۴۱۰ ق.
- الجنابذی، الحاج سلطان محمد، *بیان السعادة فی مقامات العبادة*، الطبعة الثانية، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق - ۱۹۹۸م.
- جوادی آملی، عبدالله، *تسئیم: تفسیر قرآن کریم*، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸ش.
- الخمینی، السید روح‌الله، *الاجتهاد و التقليد*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمینی، ۱۴۱۸ق - ۱۳۷۶ ش.
- _____، *الرسائل*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۵ ش.
- رجبی، محمود، *جزوه درسی مبانی تفسیر*، موجود در گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره علیه قم.
- _____، *روش تفسیر قرآن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ش.
- رشیدرضا، محمد، *تفسیر القرآن حکیم الشهیر بتفسیر المنار*، بیروت، دار الفکر، ط. الثانية، بی‌تا.
- الزرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت، دارالمعرفة، ط. الثانية، ۱۴۱۵ ق - ۱۹۹۴م.
- الزمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، قم، ادب الحوزة، بی‌تا.
- سبحانی، جعفر. و واعظی، احمد، «اقتراح هرمنوتیک دینی»، *قیسات*، ش ۱۷، پاییز، ۱۳۷۹، ص ۱۲-۳۱.
- السید محمدباقر الصدر، *دروس فی علم الاصول*، مجمع الشهداء الصدرالعلمی ط. الثانية، ۱۴۰۸.

- السیوطی، جلال‌الدین عبد الرحمن، *الإتقان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، منشورات الرضی - بیدار، ط. الثانية، ۱۳۶۳ ش.
- الشیبانی، محمد بن حسن، *نهج البیان عن کشف معانی القرآن*، تحقیق حسین درگاهی، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- الصادقی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن*، قم، فرهنگ اسلامی، ط. الثانية، ۱۴۰۸ ق.
- الطباطبایی، السیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین، ط. الخامسة، ۱۴۱۷ ق.
- *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، پاورقی: مرتضی مطهری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، بی‌تا.
- الطبرسی، الفضل بن الحسن، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تصحیح و تحقیق و تعلیق: السیدهاشم الرسولی المحلاتی و السید فضل الله الیزدی الطباطبایی، بیروت، دار المعرفة، ط. الثانية، ۱۴۰۸ ق.
- الطوسی، محمدبن الحسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، قم، مکتب الإعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
- طبیب، سیدعبدالحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات اسلام، ط. الثانية، ۱۳۷۸ ش.
- الفراهیدی، خلیل بن احمد، *ترتیب کتاب العین*، قم، اسوه، ۱۴۱۴.
- الفیض الکاشانی، المولی محمدمحسن، *کتاب الصافی فی التفسیر*، تحقیق: السیدمحمدحسن الحسینی الأمینی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۱۹ ق - ۱۳۷۷ ش.
- کاشانی، ملا فتح الله، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶ ش.
- کاشفی سبزواری، حسین بن علی، *مواهب علیه*، تحقیق: سیدمحمدرضا جلالی نائینی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات اقبال، ۱۳۶۹ ش.
- الکلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح و تعلیق، علی‌اکبر الغفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ط. الخامسة، ۱۳۶۳ ش.
- لاریجانی، صادق، *معرفت دینی (تقدی بر نظریه قبض و بسط تفوریک شریعت)*، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۰ ش.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی، *معارف قرآن (خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی)*، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۷ ش.
- _____، «منطق فهم قرآن»، *قبسات*، ش ۱۸، زمستان، ۱۳۷۹، ص ۲۷-۳۵.
- معرفت، محمد هادی، «قلمرو معارف قرآن و ارزش فهم ما از قرآن» (گفتگو)، *معرفت*، ش ۶، پاییز، ۱۳۷۲، ص ۱۱-۵.
- مکارم شیرازی، ناصر، «قلمرو معارف قرآن و ارزش فهم ما از قرآن» (گفتگو)، *معرفت*، ش ۵، تابستان، ۱۳۷۲، ص ۹-۴.
- الموسوی الخویی، السیدابوالقاسم، *البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ط. الثالثة، ۱۳۹۴ ق.

- الموسوی السبزواری، سیدعبد الاعلی، *مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن*، بیروت، موسسه اهل بیت علیهم السلام، ط. الثانية، ۱۴۰۹ ق.
- النیسابوری، محمود بن ابی الحسن، *إيجاز البیان عن معانی القرآن*، تحقیق: دکتر حنیف بن حسن القاسمی، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
- الواحدی، علی بن احمد، *اسباب نزول القرآن*، تحقیق: بسیونی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ ق – ۱۹۹۱ م.
- واعظی، احمد، «قرائت پذیری دین»، *قیسات*، ش ۱۸، زمستان، ۱۳۷۹، ص ۵۹–۷۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی